

انورپاشا هدایت کرد. این اطاق در جنب تالار واقع است. انورپاشا ایستاده بود. چند قدم جلو آمده با ما دست داد و ورود ما را به استانبول خیرمقدم گفت. سپس نشسته صحبت آغاز شد. در جواب تعارفات او ما هم تشکر کرده احساسات دوستانه ایرانیان را به خصوص نسبت به شخص او تذکر دادیم. انور پاشا از این تذکرات تشکر کرده گفت فقط تکلیف دینی و وجدانی خود را انجام داده. زمانی بود که دو ملت ایران و عثمانی فرسنگی از هم دور و حتی از هم وحشت داشته [اند] ولی امروز برعکس دوستی میان آنان برقرار است] و مخصوصاً باید کوشش کرد این دوستی پیوسته مستحکم تر گردد و ایرانیان باید از حسن نیت عثمانیان مطمئن شوند و این اطمینان وقتی فراهم خواهد شد که هیچ گونه سوء تفاهمی در میان نباشد. دولت عثمانی به هیچ وجه سوء قصدی به ایران ندارد، حتی یک سر انگشت از خاک ایران را نمی خواهد و برعکس با جان و دل خواهان بقای استقلال و آبادانی ایران است. ایران مستقل قوی، برای عثمانی نفعش زیادتر از یک ایران ضعیف است. باید هر دو مملکت در مقابل دشمن مشترک قوی و آزاد باشند. به علاوه پس از برگشتن از عراق سعی کرده آلمانها را نیز با این عقیده و حسن نیت همراه نماید. آلمانها که می خواستند همان روزها به کلی از کار ایران کناره گیری کنند امروز حاضرند مواعید خود را حفظ و همان نظر دولت عثمانی را راجع به ایران در عهده گیرند. در مقابل این اظهارات انورپاشا ما هم به نوبت خود تشکرات اظهار و نیز از همراهی خلیل پاشا در بغداد تشکر کردیم. انورپاشا گفت خلیل پاشا به تکلیف خودش رفتار کرده است. پس از یک ربع مذاکرات خداحافظی کرده از نزد انورپاشا بیرون آمدیم. شب را در تکاتلیان شام خورده مقارن نصف شب به هتل بازگشتیم.

دیدار دکتر ویر

چهارشنبه ۹ اوت - صبح ساعت ۹ جمعی از ایرانیان من جمله آقایان

تربیت و فطن الملک و خلخالی و نیز دکتر ویر مترجم اول سفارت آلمان به دیدن اینجانب آمدند. دکتر ویر اظهار کرد از برکن راجع به رفتن نگارنده به آنجا تذکر داده بودند، ضمناً به طور کنایه می خواست از مقصود رفتن نگارنده به برلن اطلاعی به دست آورد. شرح مفصلی راجع به نظریات ایرانیان و مقاصد ملی مهاجرین و تبلیغات آلمان در ایران برای او گفتم. ملیون ایران ممکن نیست با خاطر جمع وارد این کار بشوند مگر آنکه از آتیه کشور خود مطمئن شوند. حفظ استقلال و ضمانت تمامیت ایران با تعهدات رسمی آلمان فریضه اولیه این کار است. دکتر ویر گفت اظهارات اینجانب را برای سفیر کبیر آلمان شرح خواهد داد. ناهار را منزل آقای طباطبایی صرف [کردیم] و پس از ناهار با ایشان به سفارت و بعد به ملاقات علی بیگ رفته به او یادآور شدیم که انورپاشا را پیوسته با حوائج ایرانیان همراه و دمساز نگاه دارد.

ناهار انورپاشا

پنجشنبه ۱۰ اوت - امروز ناهار را منزل انورپاشا دعوت داریم. نزدیک به ظهر آقای طباطبایی با رضایک کارمند وزارت جنگ در اتومبیل دولتی به هتل آمده از اینجا به خانه انورپاشا که مشرف به سفر است رفتیم. مدعوین به ناهار عبارت بودند از آقایان طلعت بیگ وزیر داخله، خلیل بیگ وزیر خارجه، مدحت بیگ رئیس کمیته اتحاد و ترقی، علی بیگ همپا، سیدمحمد صادق طباطبایی و اینجانب. شرح مفصلی با آقایان اولیای مهمه دولت فعلی عثمانی صحبت کردیم. تاریخچه ای از اقدامات اولیه خودمان در ایران و تبلیغات آلمانها، بیرون آمدن از تهران، وقایع قم و اصفهان، مسافرت به کرمانشاه و قصر شیرین، اقامت در بغداد و نیز مطالب عمومی مانند اقدامات «اتحاد و ترقی» در تقویت دولت عثمانی و احساسات اتحاد مسلمین و لزوم تشکیل انجمن مشترکی از ترکان و

ایرانیان برای امور ادبی و اخلاقی و سیاسی و نظامی و اقتصادی و نیز انجمنی برای ایجاد وحدت میان مسلمانان به رشته صحبت درآوردیم. مجلس بسیار گرمی بود به خصوص طلعت بیک و انورپاشا دوستی و همفکری بسیار ظاهر می نمودند. مجلس قریب سه بعدازظهر پایان یافت. از منزل انورپاشا مستقیم به سفارت رفته مذاکرات آنجا را با آقای سفیر کبیر در میان گذاشته از سفارت خارج [شدیم] و به سفارت آلمان و اتریش رفته برای سفرا و مستشاران آنان کارت گذاشتیم. ساعت پنج و نیم بعدازظهر علی بیک همپا به هتل نزد اینجانب آمده اظهار کرد فردا را که روز جمعه است به سلام لیک رفته حضور اعلیحضرت سلطان تشرف حاصل خواهم کرد و نیز مفصلاً مذاکرات خودش را با آقایان وزرا پس از رفتن ما بیان نمود.

شرفیابی سلطانی

جمعه ۱۱ اوت - امروز باید به سلام لیک برای تشرف به حضور سلطان برویم. ساعت ده به سفارت رفته با آقای احتشام السلطنه راجع به آداب پذیرایی و تشرف به حضور سلطان در سلام علیک صحبت کردیم. رضا بیک با کالسکه مخصوص سلطنتی آمده، مقارن ساعت یازده با آقای طباطبایی به طرف کاخ ییلدیز حرکت کردیم. قرب نیم ساعت راه پیموده وارد مسجد حمیدیه مقابل درب کاخ ییلدیز شدیم. قشون قبلاً صف آرایی کرده بودند. چند نفر از افسران ارشد هم حضور داشتند. داخل مسجد رفته در یک اطاق زاویه که اطاق انتظار است نشستیم. قهوه و شربت آوردند. قرب نیم ساعت در آنجا نشسته بودیم که صدای موزیک سلام بلند شد. سلطان از کاخ بیرون آمده در درشکه دو اسبه به طرف مسجد روان شد. جمعی از افسران نظامی و افراد خلوت سلطانی در جلو و عقب درشکه پیاده می آمدند. یک جلودار هم سواره در جلوی درشکه بود. موزیک پیوسته می نواخت و قشون زنده باد می گفت. بدین حالت سلطان

تا درب مسجد آمده پیاده شدند. جمعی هم از افسران هندی که در کوت العماره اسیر شده بودند حضور داشتند. نماز سلطانی قریب نیم ساعت طول کشید. قشون مجدداً صف آرایی کرده اعلیحضرت سلطان از مسجد بیرون آمدند. در این وقت مهماندار ما آمده ما را به طرف درب مسجد و درشکه اعلیحضرت هدایت نمود. اعلیحضرت سلطان با انورپاشا و جمعی دیگر از وزرا و افسران از داخل مسجد بیرون آمده به طرف ما آمدند. انورپاشا ما را معرفی کرد. سلطان پرسیدند ما زبان ترکی می دانیم. انورپاشا جواب داد خیر، ولی اینجانب با زبانهای مهمه اروپایی آشنایی دارد. در این وقت آقای طباطبایی از این شرفیابی اظهار مسرت نمودند. اعلیحضرت سلطان به زبان فارسی گفتند از آمدن شماها بسیار خرسند و مسرور هستم و ایرانیان را بسیار دوست دارم. آقای طباطبایی و اینجانب به نوبت تشکرات خود را از مراحم سلطانی به عرض رسانده نصرت نیروی عثمانی را در آن جنگ جهانی خواهان شدیم. اعلیحضرت سلطان فرمودند چه خوش می بود که ایرانیان و ترکان با هم متحد بوده فتح و پیروزی نصیب هر دو می شد. باز چند جمله در همین زمینه فرمایش و با سر خداحافظی کرده به درشکه داخل شدند. انورپاشا با درشکه بعدی در عقب سر حرکت نمود. قبل از داخل شدن در درشکه به ما سلام نظام داده تعارف کرد. پس از حرکت حضرات ما هم در کالسکه سلطنتی نشسته به سفارت ایران بازآمدیم. آقای سفیر کبیر از وضع پذیرایی ما خرسند شدند. عصر را به جای در منزل میرزا سیدجوادخان دعوت داشتیم. مهاجرین هم در آنجا جمع بودند. گزارش تشرف را برای آنها مفصل شرح دادیم. شام را در تکاتلیان صرف و به هتل مراجعت کردم.

زنان بدعمل

شنبه ۱۲ اوت - امروز پیش از ظهر به منزل آقای طباطبایی رفته ناهار را هم در آنجا صرف و بعد به هتل مراجعت کرده، جمعی از مهاجرین به

ملاقات اینجانب آمده بودند پذیرایی کردم. شام را با آقای مفخم السلطنه قنسول ژنرال ایران مدتی صحبت می‌کردیم. راجع به عفت زنان در استانبول صحبت شد. می‌گفت روی هم رفته عفت زنان در استانبول بهتر از اغلب جاها است، معهداً در استانبول چهارده هزار و هفتصد زن بدعمل هستند که نامشان ثبت دفتر بلدییه است. از این عده بیشترشان یونانی هستند و بعد ارامنه و بعد از سایر جاها مانند ایتالیا و مجارستان و غیره و بعد یهودی و بعد ترک. چون پلیس خیلی مواظب زنهای ترک است آنها کمتر در سلک زنان بدعمل داخل می‌شوند. هر زن بدعملی ماهی یک لیره به بلدییه می‌دهد. امروز دیگر خبری از علی‌بیک همپا ندارم. سفیر کبیر و اعضای مهم سفارت اتریش امروز برای اینجانب کارت گذاشته‌اند.

مذاکره با آلمان

یکشنبه ۱۳ اوت - امروز پیش از ظهر شرح ملاقاتها و پذیراییهای گرم اولیای امور دولت عثمانی را در دو تلگراف به بغداد مخابره کرده، ناهار را با آقای طباطبایی صرف و بعد از ظهر متفقاً به سفارت رفته مفصلاً راجع به اوضاع با آقای احتشام السلطنه مذاکره کردیم. سپس به هتل برگشته علی‌بیک هم‌پا را که به دیدن اینجانب آمده بود ملاقات کردم. اظهار داشت قشون روس نزدیک همدان شکست خورده همدان به دست قشون عثمانی افتاده است و دیگر اظهار داشت مفصلاً با خلیل‌بیک وزیر امور خارجه صحبت و او را حاضر کرده که با آلمانها راجع به ایران مذاکره نماید. وزیر امور خارجه خود علی‌بیک را از طرف خود مأمور نموده که با آلمانها در این خصوص مذاکره نماید.

شام با مهاجرین

دوشنبه ۱۴ اوت - پیش از ظهر را به گردش مفصلی در اطراف استانبول

بزرگ و یکی دو مسجد و بازار پرداخته پس از صرف ناهار با آقای طباطبایی حسب الوعده علی‌بیک همپا جای صرف و تأکید لازم در تشریح اقدامات به وسیله او به عمل آمد. شام را با جمعی از مهاجرین در یکی از رستورانهای درجه اول پرا صرف [کردیم] و در حدود ساعت دوازده به هتل برگشتم.

ملاقات با وزیر خارجه

سه شنبه ۱۵ اوت - یک ساعت به ظهر مانده با آقای طباطبایی به راهنمایی علی‌بیک همپا به وزارت داخله برای ملاقات طلعت‌بیک وزیر داخله رفتیم. پس از یکی دو دقیقه تأمل در اطاق انتظار ما را به اطاق وزیر راهنمایی کردند. طلعت‌بیک تا درب اطاق استقبال آمد و مستشار خود را که جوان بلند بالای خوش‌رویی است معرفی کرد و پرسید که در ایران هم وزیر داخله مستشار دارد؟ سپس نشسته به صحبت پرداختیم. ملاقات طلعت‌بیک نیم ساعت طول کشید. بیشتر خود طلعت‌بیک صحبت می‌کرد. آدمی است خوش‌شرو و خوش‌صحبت و بشاش، هیچ نوع تظاهر و رسمیت را قائل نیست. آدمی است ساده ولی با فکر، خوش مجلس، حاضرالذهن، سریع‌الانتقال و وطن‌پرست. همین محسنات است که طلعت‌بیک را امروز شخص اول دولت عثمانی قرار داده است. هر کاری را که میلش باشد و بخواهد فوراً صورت می‌دهد. مردم هم او را دوست دارند. شخصی است با عزم و خیرخواه. طلعت‌بیک امروز مفصلاً برای ما صحبت کرد. می‌گفت راجع به رفتن قزوین میان عثمانیها و آلمانها اختلاف است. آلمانها می‌گویند نباید زیاد جلو رفت، آن وقت رساندن کمک و آذوقه سخت خواهد شد. ولی انورپاشا اصرار دارد هرچه زودتر قزوین را گرفته روسها را از جبال البرز سرازیر گرداند. یک موضوع دیگر آن که سفیر کبیر ایران رسماً از جلو رفتن قشون عثمانی اعتراض کرده است.

ناظم بیگ

این ملاقات با طلعت بیگ به کلی دوستانه بود. وقت برخاستن هم تا دم درب به مشایعت ما آمد. سپس به مرکز «اتحاد و ترقی» رفته آقایان مدحت شوکت بیگ و دکتر ناظم بیگ که از اعضای مهم «اتحاد و ترقی» هستند ملاقات و مدتی با آنها صحبت کردیم. از ارامنه صحبت به میان آمد. دکتر ناظم بیگ از آنها خیلی تکذیب می کرد. می گفت باید موضوع ارامنه در این جنگ حل شود و برای بعد از جنگ نماند. ملاقات با حضرات یک ساعت طول کشید. طرف عصر دکتر ناظم بیگ به دیدن اینجانب آمد. مدتی با صرف چای با هم بودیم و به زبان فرانسه صحبت می کردیم.

وزیر فواید عامه

چهارشنبه ۱۶ اوت پیش از ظهر به سفارت رفته وزیر فواید عامه عثمانی هم به دیدن آقای سفیر کبیر آمده بود. مرد مسنی است در حدود هفتاد سال. فرانسه خوب حرف می زند. پس از رفتن او مفصلاً با آقای احتشام السلطنه به خصوص راجع به مهاجرین که در استانبول به حال فلاکت آمیزی زندگی می کنند صحبت شد. ناهار را با آقای طباطبایی [خوردیم] و پس از ناهار دو تلگراف به امضای هر دو به بغداد و کرمانشاه مخابره کرده به هتل برگشتم. شام در تکاتلیان با آقای سیف الممالک صرف و ساعت دوازده به هتل مراجعت نمودم.

مفخم السلطنه

پنجشنبه ۱۷ اوت - امروز پیش از ظهر به سفارت آلمان برای ملاقات و بر رفتن. دکتر واسل هم آنجا بود. تازه از بغداد برگشته است. می گفت پیش از حرکت او سیاست آلمان نسبت به مهاجرین به کلی فرق کرده. حالا آلمانها

برای هرگونه مساعدتی نسبت به آنها حاضرند. پس از برخاستن قرار شد روز شنبه تجدید ملاقات بشود. ساعت شش و نیم آقایان طباطبایی و سردار سعید به هتل آمده با این آقایان به منزل مفخم السلطنه برادر ارفع الدوله رفتیم. منزل او در جای بسیار خوب نزدیک محل تلاقی بسفر و مارمارا در یک دره بسیار سبزی واقع است. منزل بسیار عالی دارد. آقای سفیر کبیر و جمعی از وجوه مهاجرین به شام دعوت داشتند. شام بسیار خوبی صرف شد. مفخم السلطنه مدتی قنصل ژنرال در استانبول بوده ولی امروز کار رسمی از طرف دولت ایران ندارد. ساعت دوازده به هتل برگشتم.

روابط با عثمانی

جمعه ۱۸ اوت - بیشتر این روز را با آقای طباطبایی و مذاکرات در اطراف مأموریت خودمان گذرانده قرار گذاشتیم هر قدر ممکن است با آلمانها و متحدین روش دوستانه داشته باشیم و با عثمانیها هم روابط دوستانه فعلی را حفظ کنیم که از هر جهت برای ما مفید خواهد بود. بدیهی است نظر ما حفظ و تضمین استقلال ایران است و هر دو این دولت می بایستی استقلال ایران را تضمین کرده و به محض اینکه جنگ خاتمه پیدا کرد قشون عثمانی که الان در ایران با روسها می جنگد باید فوراً خاک ایران را ترک کند.

انتقاد از سلیمان میرزا

شنبه ۱۹ اوت - بر حسب قرارداد قبلی پیش از ظهر به سفارت آلمان رفته مدتی در آنجا با دکتر واسل صحبت کردم. خبر تازه ای نداشت. شرحی راجع به شاهزاده سلیمان میرزا اسکندری ذکر کرد و خیلی افسوس می خورد که شاهزاده با حسن نیتی که دارد مورد انتقاد بعضی از دموکراتها

واقع شده است. راجع به سیاست عمومی دکتر واسل می خواست بداند که آیا سفیر کبیر عثمانی در تهران اخطار رسمی آلمان را در تضمین استقلال ایران تأیید کرده یا نکرده است. از قرار گفته فوزی بیک سفیر کبیر عثمانی چنین تأییدی را از طرف دولت متبوعه خود به کابینه آقای مستوفی الممالک نکرده است. بعد از ظهر با آقای طباطبایی به سفارت ایران رفته مدتی با آقای سفیر کبیر مشغول مذاکره بودیم. ایشان با روش دوستانه که امنای دولت عثمانی نسبت به ما و به دولت ایران اتخاذ کرده خوشحال به نظر می آیند. ولی به طور کلی راجع به آتیه امیدواری ای که باید داشته باشند ندارند و مثل این می ماند که آتیه در نظر ایشان تاریک است. وانگهی نتیجه این جنگ هم هنوز معلوم نیست که آیا فتح و پیروزی با متفقین خواهد بود یا با متحدین و در هر صورت وضع ما چه خواهد شد.

چلوکباب با مهاجرین

یکشنبه ۲۰ اوت - امروز ناهار را منزل حاجی حسینعلی تبریزی در اسکوتاری دعوت داریم. وجوه مهاجرین را به چلوکباب دعوت کرده است. منزل او منظر بسیار زیبایی دارد و بر فراز تپه به فاصله دو کیلومتر از دریای مارمارا واقع است. جزایر معروف به پرنس در جلوی منزل او پیداست و چشمه آب بسیار خوبی در اینجا می باشد که بلدییه از آن استفاده کرده در استانبول به فروش می رساند. ناهار خوبی بود بسیار خوش گذشت. امروز روز تولد سلطان است. قرار بود بعد از ظهر با آقای طباطبایی به کاخ سلطان رفته اسم خودمان را در دفتری که برای این کار گذاشته اند بنویسیم ولی متأسفانه نتوانستیم به وقت برسیم که این کار سیاسی را انجام دهیم. شام در تکاتلیان صرف کرده در حدود ساعت دوازده به هتل برگشتم.

منافع مشترک مسلمین

دوشنبه ۲۱ اوت - امروز پیش از ظهر با آقای طباطبایی به دیدن دکتر واسل رفتیم. دکتر ویر هم آنجا بود. صحبت زیاد شد و پس از مذاکرات قرار شد که هر چه زودتر اینجانب با دکتر واسل به طرف برلن حرکت کنیم. اوضاع بسیار حساس است و نباید کارها را به عقب انداخت. دکتر واسل را چهارشنبه عصر به چای دعوت کردم. بعد از ظهر با وجوه مهاجرین به منزل علی بیک هم پا رفتیم. شیخ عبدالعزیز شریشی با دو نفر دیگر از شیوخ تونس در آنجا بودند. آقایان لازم می دانند یک محفل سیاسی مختلط در استانبول برای منافع مشترک کلیه مسلمین تأسیس شود. از طرف ایرانیان هیچ جوابی در این خصوص داده نشد. بدیهی است با فکری که ایرانیان امروز در سر دارند و راجع به استقلال کشور خود در تلاش می باشند نمی توانند به اموری که در درجه دوم اهمیت قرار گرفته توجه نمایند.

دیدار انورپاشا

سه شنبه ۲۲ اوت - ساعت ده صبح امروز جمعی از مهاجرین به دیدن انورپاشا رفته، از قرار معلوم آنها را به طور خوش پذیرفته و اظهار داشته است قشون ترک پس از کمی توقف و رفع خستگی و فراهم نمودن مهمات لازم به طرف قزوین حرکت خواهند کرد. ناهار را در منزل آقای طباطبایی خورده پس از ناهار با ایشان به منزل علی بیک رفتیم. به او تأکید شد که سه شنبه آینده اینجانب به طرف برلن حرکت خواهد کرد. قرار شد روز بعد تذکره خود را نزد او فرستاده، اوراق لازم را به آن اضافه نماید که چیزی باقی نماند.

شکایت از نواب

چهارشنبه ۲۳ اوت - پیش از ظهر امروز با آقای طباطبایی پس از قدری

گردش به سفارت ایران رفتیم. آقای احتشام السلطنه در ضمن صحبت از آقای نواب وزیرمختار ایران در برلن شکایت می کرد. از قرار معلوم جمعی نمی گذارند میان این دو دیپلمات مأمورین سیاسی ایرانی در دو نقطه مهم استانبول و برلن در این موقع مهم گرم و روابط دوستانه برقرار باشد. بعد از ظهر ساعت چهار دکتر واسل و آقای طباطبایی به دیدن اینجانب آمده تا شش و نیم مشغول مذاکره بودیم. نتیجه به خصوص از این مذاکرات به دست نیامد.

ناهار به مهاجرین

امروز جمعی از وجوه مهاجرین به ناهار مهمان انوریاشا بودند. در سر ناهار انوریاشا دوستی صمیمی خود را نسبت به دولت ایران اظهار و مدعویین را مطمئن می سازد که دولت عثمانی هیچ گونه سوء قصد و نیتی نسبت به ایران نداشته و نخواهد داشت. بعد از ظهر کاغذی از دکتر وبر دریافت کرده که روز بعد اینجانب را به سفارت آلمان به ناهار دعوت کرده اند.

دعوت سفارت آلمان

پنجشنبه ۲۴ اوت - مقارن ظهر با آقای طباطبایی که ایشان هم از طرف سفارت آلمان مدعو بودند. به سفارت رفتیم. مستقیماً ما را به سالن سفارت راهنمایی کردند. سفیر کبیر آلمان شخصی است بلند بالا و لاغر، میان شصت و پنج تا هفتاد سال، دارای موهای سفید و بسیار متین. چند قدم جلو آمده درب سالن ما را پذیرفت. از اول با زبان انگلیسی شروع به صحبت کرد. در ضمن صحبت اظهار نمود که سیاست آلمان راجع به دولت عثمانی و ایران کاملاً روشن و متحدالشکل می باشد. دولت آلمان هیچ غرض سیاسی از دوستی با دولت عثمانی و ایران ندارد. بدیهی است

در آتیه فقط روابط اقتصادی با این دو کشور خواهد داشت. حفظ استقلال این دو کشور برای دولت آلمان اهمیت بسیار دارا می باشد. دولت آلمان قبلاً در تهران و اخیراً در صحنه به توسط مأمورین خودش اخطار رسمی در این خصوص کرده است. ایرانیان آسوده باشند که در صورت فاتح شدن دولت آلمان آتیه آنها را محفوظ خواهند داشت. وطن پرستان ایرانی خوب است با ترکان هم دوستی کامل داشته باشند. فقط قوه ای که می تواند از قوه روس در ایران جلوگیری کند قوه ترکان است و آلمانها هم به واسطه کمک به این قوه به ایران هم کمک کرده خواهد بود. مطمئناً خود سفیر کبیر هم هر قدر ممکن باشد در این زمینه کوشش خواهد کرد. ما هم در جواب اظهار تشکر از شخص سفیر کبیر و دولت متبوعه ایشان نموده ناهار با ترتیب خوشی پایان یافت. ساعت پنج دکتر واسل به دیدن اینجانب آمد. مختصری از اظهارات سفیر کبیر آلمان را برای او شرح دادم. سپس به سفارت ایران رفته تا ساعت هشت در آنجا بودم. از قرار اظهارهای سفیر کبیر کابینه در تهران تغییر کرده و آقای وثوق الدوله به ریاست وزرا منصوب شده است.

عقاید دکتر واسل

جمعه ۲۵ اوت - پیش از ظهر با آقای طباطبایی به دیدن دکتر واسل رفتیم. شکایت از اظهارات بی ملاحظه سفیر کبیر ایران داشت. می گفت روابط صمیمی باید میان استانبول و برلن و ایرانیان مهاجر موجود و نیز صمیمیت میان مأمورین ایران در استانبول و برلن برقرار باشد و دیگر آنکه ایرانیان به خصوص مهاجرین نباید از عثمانیها سوء ظن داشته باشند. اگر در همه چیز سوء نظر باشد کار دیپلماسی به جایی نمی رسد. گفت پسرش از برلن می آید و اخبار آنجا را بالتمام خواهد داد. اگر اشکالی تولید نمی شود حرکت خودمان را به روز شنبه هفته بعد قرار دهیم. چون

از طرف اینجانب مخالفتی نبود حرکت ما به طرف برلن برای روز شنبه به تعویق افتاد. امروز ناهار و شام را با جمعی از رفقای مهاجر صرف کردم.

عبدالعزیز شریشی تونسلی

شنبه ۲۶ اوت و یکشنبه ۲۷ اوت - روز شنبه بعد از ظهر را تا نزدیک به غروب در سفارت ایران بودم. در آنجا گفته شد که عزت‌الله هدایت پسر مرحوم صنیع‌الدوله که جزء کمیسیون ایرانیان در برلن می‌باشد برای ملاقات ما به استانبول می‌آید. روز یکشنبه بعد از ظهر منزل حاج شیخ اسدالله دعوت داشتیم. جمعی از وجوه اعضای «اتحاد و ترقی» در آنجا بودند. مذاکراتی راجع به اتحاد اسلام در میان بود. شیخ عبدالعزیز شریشی تونسلی هم جزء مدعوین بود. نطق مفصلی به زبان عربی ایراد نمود. اگر چه کمی لهجه محلی نشان می‌دهد ولی عربی او بسیار سلیس و روان و ادبی است. خیلی مایل است که انجمنی از کلیه مسلمین در استانبول برقرار شده و این انجمن برای وحدت کلیه افکار مسلمین کار کند. از پراکندگی و فقدان وحدت میان مسلمین شکایت می‌نمود و طبق گفته او اهالی تونس از تابعیت دولت فرانسه و دست‌اندازی آن دولت به این قسمت آفریقا عدم رضایت قلبی دارند.

دعوت نمایندگان مجلس

دوشنبه ۲۸ اوت - نمایندگان مجلس مبعوثان عثمانی جمعی از وجوه مهاجرین ایرانی را به ناهار در هتل پراپالاس همین هتلی که اینجانب در آن منزل دعوت دارم دعوت کرده‌اند.^۱ جمعی از نمایندگان مجلس شورا و مجلس سنای عثمانی و هیئت رئیسه دو مجلس و قرب بیست نفر ایرانی

۱. برای آگاهی از متن دعوتنامه مجلس مبعوثان بنگرید به اسناد ضمیمه، سند شماره ۷.

سر ناهار حاضر بودند. رویهمرفته پنجاه نفر می‌شدند. آقایان طباطبایی و حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی طرف راست و چپ مجلس سنا و اینجانب و سردار سعید طرف راست و چپ رئیس مجلس مبعوثان نشسته بودیم.

نطقهای سر ناهار

پس از پایان ناهار حاجی عادل بیک رئیس مجلس مبعوثان برخاسته نطق مختصری به زبان ترکی مبنی بر اظهار تشکر و خرسندی از ورود ایرانیان و همدردی آنان با ترکان ایراد نمود. بعد آقای طباطبایی برخاسته نطق مختصری به زبان فارسی در جواب رئیس مجلس مبعوثان ایراد و تشکر از محبت و لطف آقایان مبعوثین و امنای دولت عثمانی ایراد داشت. سپس حاجی میرزا یحیی برخاسته نطق مفصلی در لزوم وحدت نظر حقیقی، ادبی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی میان دولتین ایران و عثمانی ایراد نمود. پس از نطق مجلس پایان یافت. امروز دولت رومانی به دولت اتریش اعلان جنگ داده است. این خبر در سر ناهار رسید. بدیهی است احساسات خوش تولید نگردانید.

برکناری دکتر واسل

سه‌شنبه ۲۹ اوت و چهارشنبه ۳۰ اوت - سه‌شنبه عصر چند نفر از رفقای مهاجر و آلمانها به چای مهمان اینجانب بودند. دکتر واسل هم حضور داشت و خصوصی به اینجانب اظهار داشت که دولت آلمان او را به کلی از کار ایران و ایرانیان برکنار داشته و می‌خواهند کار سابق خودش را در خدمات امور راجع به آلمان و عثمانی به او بدهند و با این ترتیب ممکن هم هست که عجالتاً به برلن نیاید.

رسیدن عزت‌الله هدایت

روز چهارشنبه پیش از ظهر به قونسولخانه آلمان و اتریش رفته کار گذرنامه

خود را تمام کردم. بدیهی است این دو قونسولخانه برای خاطر جنگ و جلوگیری از عمل جاسوسی و خرابکاری سخت‌گیری زیاد راجع به مسافری می‌کنند. آقای عزت‌الله هدایت که همین امروز از برلن آمده با چند نفر دیگر از رفقا تا ساعت هفت بعد از ظهر نزد اینجانب بودند. ساعت هشت آقایان طباطبایی و دو نفر از اعضای سفارت ایران به شام مهمان اینجانب بوده تا نزدیک نصف شب با این آقایان بودم.

عصبانیت احتشام السلطنه

پنجشنبه ۳۱ اوت - پیش از ظهر به قونسولخانه بلغارستان رفته گذرنامه خود را به ویزا رساندم. طرف عصر به سفارت ایران رفتم. سه چهار روز است که آقای سفیر کبیر را ملاقات نکرده‌ام. در راه با آقای عزت‌الله هدایت که او هم به سفارت می‌آمد قدری صحبت کردیم. از قرار معلوم آمدن او به استانبول بیشتر برای ملاقات آقای طباطبایی و اینجانب می‌باشد و از قرار معلوم می‌خواهد کسب اطلاع نماید که با چه نظر و از برای چه مقصود ما دو نفر به استانبول و برلن مأمور شده‌ایم و نیز از برای ترتیب کار یک روزنامه فارسی که در نظر دارند در برلن طبع کنند کسب بعضی اطلاعات نماید. در سفارت شرح مفصلی با آقای احتشام السلطنه و آقای طباطبایی راجع به اوضاع جنگ و آتیه خودمان مذاکره شد. آقای احتشام السلطنه پیشامد [جنگ] را خیلی تاریک می‌بیند و بسیار عصبانی است و در باطن از آمدن جمعی از مهاجرین بخصوص آقای طباطبایی و اینجانب چندان رضایت خاطر ندارد. شام را در سفارت صرف و به هتل مراجعت کردیم.

گردش

جمعه اول سپتامبر ۱۹۱۶ - بر حسب دعوت آقای مفخم السلطنه قنصل ژنرال سابق استانبول به جزایر پرنس به اصطلاح ترکان بیوک آنله رفتیم.

این جزایر در دریای مارمارا متمایل به سواحل آسیا در یک ساعتی استانبول واقع است.

جزایر بیلاقی

چهار قطعه جزیره یکی پس از دیگری به فاصله نیم کیلومتر از همدیگر این جزایر را تشکیل می‌دهد. بزرگترین آنها را فرانکی‌پو و به زبان ترکی آته می‌نامند و تقریباً دورتادور آن شش کیلومتر است. ساعت ده و نیم با کشتی کوچکی از پل جدید حرکت کرده ساعت دوازده ظهر وارد بیوک آته شدیم. ناهار را در هتل امپریال در همین جزیره صرف و پس از ناهار با درشکه و در جزیره مفصلاً گردش کردیم. گردشگاه بسیار زیبا و بیلاق بسیار خوش هوایی است. عمارات و ویلاهای بسیار خوب در این جزیره بر فراز تپه‌ها ساخته‌اند. بسیار روز خوشی گذشت. نزدیک به غروب به پرا برگشتیم.

روزنامه تصویر افکار

شنبه ۲ سپتامبر یکشنبه ۳ و دوشنبه ۴ سپتامبر - بعد از ظهر روز شنبه علی ناجی بیک همدانی زاده به ملاقات اینجانب آمده که من را برای روزنامه تصویر افکار ملاقات و اطلاعاتی از این مسافرت ما به دست آورد. در جواب سؤالات او شرحی در وضع مسافرت و مرام خودمان برای او بیان و از پذیرایی گرم اولیای دولت عثمانی در استانبول تشکر کردم. عکسی هم از اینجانب برداشتند که در روزنامه چاپ نمایند. روز یکشنبه پیش از ظهر را با آقای طباطبایی به سفارت رفته مدتی با آقای احتشام السلطنه صحبت می‌کردیم. از پیشامد جنگ وحشت فوق‌العاده ابراز می‌دارد. اوضاع تهران هم خیلی روشن نیست. شام را هم در همین روز با آقای طباطبایی در سفارت طرف [کردیم] و ساعت دوازده به هتل برگشتیم.

دوشنبه پیش از ظهر با آقای طباطبایی به سفارت رفته ناهار را هم در آنجا خوردیم. بعد از ظهر به دیدن علی بیگ همپا رفته مدتی با او صحبت کردیم. سپس با آقای علی بیگ به گار راه آهن رفته بلیط فردا را برای رفتن به برلن تهیه نمودم.

۵

ورود به برلن و مذاکرات مقدماتی

خدا حافظی

سه شنبه ۵ سپتامبر ۱۹۱۶، مطابق با ششم ذی قعدة ۱۳۳۴- صبح زود برخاسته پس از صرف صبحانه به منزل آقای طباطبایی رفتم. با آقای طباطبایی بزرگ که از پیشوایان نامی اولیه مشروطیت ایران است خدا حافظی کرده با آقای میرزا سید محمد صادق طباطبایی به سفارت ایران رفتیم. یک بسته محتوی نوشته جات مختلف به آقای احتشام السلطنه دادم که برای آقای نواب به برلن بفرستد. کمی پیش از ظهر به هتل برگشته اسباب سفر و مختصر لوازم مسافرتی که داشتم حاضر و به سفارت مراجعت کردم. آقای طباطبایی هم در آنجا منتظر اینجانب بود. ناهار خدا حافظی را با آقای احتشام السلطنه خوردیم. ساعت دو نیم بعد از ظهر با آقای طباطبایی به گار راه آهن رفتیم. جمعی از اعضای سفارت و آقایان مهاجرین برای مشایعت اینجانب به گار آمده بودند و چون آقای خلیل بیگ وزیر امور خارجه عثمانی با همین ترن به برلن مسافرت می کند جمعیتی به مشایعت او آمده بودند. آقایان طلعت بیگ

وزیر داخله و فؤاد بیک رئیس مجلس سنا و علی بیک همپا و دکتر ویر هم به گار آمده بودند. با تمام این آقایان خداحافظی به جا آوردم. ساعت سه بعد از ظهر ترن حرکت کرد. وزیر امور خارجه عثمانی و معاون وزارت داخله و رئیس وزارت خارجه و چند نفر دیگر از رؤسای امور دولتی عثمانی با خانم هایشان همسفر اینجانب به برلن می باشند.

مذاکره با وزیر خارجه

از استانبول تا سرحد بلغارستان هشت ساعت راه است. ساعت یازده بعد از ظهر وارد خاک بلغارستان شدیم. در ترن پس از صرف شام مفصل با وزیر خارجه عثمانی صحبت کردم. طبق مذاکرات سابق نظر دولت عثمانی را راجع به ایران بیان نمود. گفت هیچ سوء قصدی در دولت عثمانی نسبت به ایران وجود ندارد. دیگر از مسافرت اینجانب و آقای طباطبایی به برلن و استانبول اظهار مسرت نمود. می گفت تقریباً ما را تشویق و تحریص به دوستی و همکاری با ایران نموده اید. راجع به مسافرت خودش به برلن می گفت قرب یک ماه طول خواهد کشید.

واگون لی

این ترن به اصطلاح واگون لی است. همه نوع وسایل راحتی برای غذا و خواب و غیره دارد. قیمت بلیط از استانبول تا برلن هفده لیره عثمانی است. آشپزخانه خوبی دارد و شام بسیار مأكولی تهیه کرده بودند. ساعت یازده چراغ اتاقها را خاموش کرده در اطاق بالنسبه راحتی استراحت کردیم.

ورود به صوفیه

چهارشنبه ۶ سپتامبر و پنجشنبه ۷ سپتامبر - صبح زود از خواب برخاسته

به تماشای اطراف در حرکت ترن پرداختم. این قطعه از خاک بلغارستان از خاک روملی عثمانی آبادتر است. در این محل زراعت بسیار خوب به نظر می آید. اغلب زنها و پیرمردها مشغول زراعت می باشند. اینجا هم مانند ایران شخم زمین را با گاو انجام می دهند. ساعت یازده به گار صوفیه وارد [شدیم] و ساعت دوازده ظهر حرکت کردیم. پنج بعد از ظهر وارد سرحد صربستان قدیم شدیم. امروز هوا به کلی تغییر کرده طرف عصر بارندگی شروع شد. امروز هم قدری با وزیر خارجه عثمانی صحبت عمومی کردم. قرب نصف شب چهارشنبه از سرحد صربستان قدیم گذشته وارد مجارستان شدیم. روز پنجشنبه صبح که برخاستیم ترن در گار بوداپست بود. گار همان گار قدیمی است که قبلاً دیده و از آن گذشته ام ولی متأسفانه وقت نبود که از خود بوداپست، آن شهر زیبای خوش منظر تجدید دیدار کنم. ترن فقط نیم ساعت در این گار توقف کرد. چیزی که دیدنش قدری تازگی دارد این است که زنان جای مردان را در کارها به خصوص در کار کشت و کار و در امور راه آهن گرفته و مشغول کارگری شده اند. تنها مردان پیر دیده می شوند.

ورود به برلن

ساعت سه و نیم بعد از ظهر وارد اودربرگ سرحد آلمان شدیم. همین که داخل خاک آلمان شدیم ترن ما بر سرعت خود افزود. به قول آقای وزیر امور خارجه عثمانی معلوم می شد که ما در آلمان هستیم. ترن در چهار پنج جا کمی توقف کرده ساعت ده و بیست دقیقه بعد از ظهر وارد ایستگاه فردریک اشتراسه در برلن شد. تقریباً مسافرت از استانبول تا برلن پنجاه و پنج ساعت و نیم طول کشید. مسافرت این ترن اغلب افسران نظامی بودند که قلیل مدتی در قشون عثمانی خدمت کرده و حالا به خانه های خود برمی گشتند. جزء مسافرتین چند نفر از بانوان ترک بودند که در استانبول با لباس خودشان وارد ترن شدند و در ترن به زودی تغییر لباس داده به کلی

اروپایی وارد برلن شدند. پس از ورود به ایستگاه اتومبیل گرفته به هتل کایزرهف که یکی از هتلهای معروف برلن است رفتم.

زنان بیش از مردان

اول چیزی که در ورود به برلن جلب نظر اینجانب را کرد کمی جمعیت به خصوص جنس مذکور بود. مردان جوان به کلی مسلح و در خدمت نظام و یا در میدان جنگ می‌باشند. بیشتر کارهایی که پیش از جنگ با مردان بود حالا به وسیله زنان انجام می‌شود. عرابه‌های پستی، واگونهای شهری را زنها می‌رانند. صورت ظاهر برلن چندان تفاوتی نکرده است. حالا هم تقریباً همانقدر شسته و رفته و زیبا است که سه سال پیش آخرین دیدار من از این شهر بود. ولی بدیهی است به واسطه کمی جمعیت و آمد و رفت قدری نظیف‌تر به نظر می‌آید.

آدرس سفارت سابق

جمعه ۸ سپتامبر - پیش از ظهر را قدری در اطراف هتل گردش کردم. برای پیشرفت در فرونت رومانی اغلب عمارات را پرچم زده‌اند. بعد از ناهار آدرس سفارت ایران را در کتاب راهنمای برلن پیدا کرده بدان آدرس رفتم. معلوم شد این آدرس متعلق به زمانی بوده که اوانس خان ارمنی وزیرمختار ایران بوده و هیچ ربطی به زمان سفارت آقای نواب ندارد. در هر صورت ساعت ده بعد از ظهر خود آقای نواب به دیدن اینجانب آمد و چون در هتل نبودم کارت گذاشته نوشته‌اند فردا صبح با تلفن قرار ملاقات می‌گذارند. امروز عصر به هتل آدلن رفته برای خلیل‌بیک وزیر امور خارجه عثمانی کارت گذاشتم.

ملاقات با نواب

شنبه ۹ سپتامبر - پیش از ظهر قدری گردش کرده هوا بسیار مطلوب بود.

برلن همان برلن پیش از جنگ است ولی بسیار خلوت و به خصوص کمتر مردان دیده می‌شوند. وسائط نقلیه هم کم شده زیرا دولت آنها را ضبط و برای امور جنگی اختصاص داده است. آذوقه هم بسیار کم و قیمتها هم لااقل دو برابر پیش از جنگ است. بعضی چیزها که به کار قشون می‌خورد خیلی ترقی کرده است. پس از سه سال امروز با آقای نواب تجدید ملاقات کردم. در ماه سپتامبر سه سال پیش بود که در شهر ژنو در سوئیس با هم بودیم. در بیستم اکتبر همان سال اینجانب از ژنو به طرف ایران حرکت [کردم] و ایشان را با برادر بزرگشان آقای عباسقلی خان نواب در عقب گذاشتم. امروز به نظر اینجانب قدری شکسته‌تر به نظر می‌آید. آن روز تازه با یک خانم ایرلندی عروسی کرده بود و امروز دو اولاد دارد یکی پسر تیمور و یک دختر ناهید. خانم ایشان چندان تفاوتی نکرده است. خواهر ایشان خانم میرزا محمودخان مدیرالملک [جم] برای عمل جراحی به برلن آمده با آقای نواب در یک منزل هستند. منزلی دارند نزدیک سفارت قدیم که محل سفارت امروزی ایران می‌باشد. چای عصر و شام را با ایشان صرف کردم. از تاریخ گذشته به خصوص پس از حرکت از تهران و افتادن به جاده مهاجرت و تشکیل حکومت موقتی و تقاضاهایی که این حکومت از دولتین آلمان و عثمانی دارد برای آقای نواب شرح دادم. در سر شام خانم مدیرالملک هم بود. بیچاره خیلی ضعیف شده و از مرض سرطان رنج می‌برد. در تهران هم دچار عمل جراحی بوده است.

وضع فتح السلطنه

یکشنبه ۱۰ سپتامبر - پیش از ظهر نماینده روزنامه فوسی شه‌سای تونگ برای مصاحبه نزد اینجانب آمده و عکسی هم از اینجانب برداشت. شرح عمومی از مسافرت خودمان برای او گفتم. فتح السلطنه هم پیش از ظهر به

دیدن اینجانب آمد. بیچاره به سویس رفته در آنجا هر چه پول داشته از جیب او دزدیده اند] و حالا برای مخارج خودش هم معطل است. ضمناً از همدان خبر به او رسیده هرچه داشته است روسها چاییده و خانه او را خراب کرده اند. می خواهد اگر بتواند هرچه زودتر به همدان برگردد.

بعد از ظهر شخصی به نام برگ زینسکی از جانب شعبه نشریات وزارت خارجه به ملاقات نگارنده آمد. از قرار معلوم مأمور پذیرایی من شده است. هر قدر تعارف کرد که خوب است شما را بیرم بگردانم قبول فکرمه عذر آوردم. بعد گفت خوب است یک پروگرامی درست کرده نشان شما بدهم، اگر پسندیدید آن را به موقع اجرا بگذاریم. گفتم بسیار خوب بعد به شما می گویم.

عباسقلی خان نوری اسفندیاری

ساعت هفت بعد از ظهر به سفارت ایران رفته در آنجا عباسقلی خان پسر حاجی محتشم السلطنه را ملاقات کردم. عباسقلی خان که در قشون فرانسه داوطلب شده بود در محاربه مارن زخم خورده به دست آلمانها اسیر شده، مدتی هم جزء اسرای جنگ بوده امروز آزاد و در برلن توقف دارد. بعد از شام مفصل راجع به سیاست خودمان با آقای نواب مذاکره کردم. خلاصه مسئله این است که آلمانها به وعده خود وفا نکرده ایرانیها هم آتش را باد داده و بر خرابی افزوده اند و امروز اوضاع مملکت ما به همین حالت اسفناک است که مشاهده می شود. بعد از شام با عباسقلی خان سفارت را ترک و گردش کنان به هتل مراجعت کردیم.

باز درباره عباسقلی خان

دوشنبه ۱۱ سپتامبر - قبل از ظهر را به گردش گذراندم. بعد از ظهر عباسقلی خان به دیدن اینجانب آمده و تا ساعت هفت با من بود. بسیار

جوان خوبی است. شرح داخل شدن خودش را در جنگ در قشون فرانسه و جنگیدن و زخم خوردن و اسیر شدن و بعد آزاد شدن خودش و آمدن به برلن را مفصلاً شرح می داد. بیچاره خیلی صدمه خورده است. در همان اوایل جنگ به دست آلمانها اسیر شده و تقریباً پانزده ماه گرفتار بوده است و حالا هم هشت ماه است که در برلن آزادانه زندگی می کند. حال و وضعیتش بد نیست. بعد از ظهر حاجی رحیم آقا و صادق آف که در آلمان مشغول بازرگانی هستند به دیدن نگارنده آمدند. ساعت هفت آقای نواب آمد و بعد هم خانم ایشان و تا ساعت یازده و نیم با هم بودیم. باز مذاکرات سیاسی در میان بود. در حین گردش نایب سفارت عثمانی را دیدم قرار شد وقتی را برای ملاقات آقای سفیر کبیر عثمانی معین نمایم. ساعت دوازده و نیم به هتل برگشتم.

چاپ مصاحبه

سه شنبه ۱۲ سپتامبر و چهارشنبه ۱۳ سپتامبر - سه شنبه را تا ساعت پنج بعد از ظهر در هتل بودم. هوا هم چندان مساعد برای بیرون رفتن نبود. مقارن ظهر پروفیسور اشتاین به دیدن اینجانب آمد با یک شماره از روزنامه فوسیه شه سالی تونگ که شرح مصاحبه با اینجانب را چاپ کرده است. بعضی چیزهای زیادی از خودش نوشته که در جزئیات مسافرت به کلی غلط است. ولی شرح توقف در استانبول و هدف آمدن به استانبول و برلن را تا حدی خوب بیان کرده است. ساعت پنج عباسقلی خان آمده با او قدری گردش کرده، شام را هم با هم خوردیم.

صحبت اوضاع ایران

چهارشنبه نهار را در سفارت ایران صرف کرده جای عصر را هم در آنجا بودم. دو نفر از ایرانیان اعضای کمیسیون محلی ایرانیان در برلن نیز در

آنجا بودند صحبت زیادی از اوضاع کنونی ایران در میان بود. بعد از صرف چای با عباسقلی خان بیرون آمده ضمن گردش برای یک آپارتمان جهت سکونت اینجانب در جستجو بودیم. شب را پس از صرف شام با عباسقلی خان و فتح السلطنه به تئاتر متروپل که تئاتر اپرت خوانندگی و موزیک معروف برلن است رفته نزدیک به نصف شب به هتل مراجعت کردم. امشب هوا خوب سرد است. بسته کاغذی که در استانبول گذاشته بودم که به برلن فرستاده شود امروز رسید.

خلیل خالد

پنجشنبه ۱۴ سپتامبر - صبح زود زنگ تلفن اینجانب را بیدار کرده معلوم شد خلیل خالد افندی دوست قدیمی کمبریج اینجانب به برلن آمده و در همین هتل منزل گرفته و از اطاق خودش به اینجانب تلفن می‌کند. از او خواهش کردم اگر لباس پوشیده و مانعی ندارد به اطاق من بیاید. پس از چند دقیقه بدون درنگ وارد اطاق شد. از دیدن او بسیار خرسند شدم. مدتی است در آلمان متوقف [است] و از برای روزنامه‌جات چیز می‌نویسد. پس از مراجعت از کمبریج به ترکیه از آنکارا به نمایندگی مجلس شورای ملی عثمانی انتخاب شده، سپس از طرف دولت عثمانی مأمور می‌شود یک سال هم در آنجا بوده او را معزول می‌کنند. پس از آن به طریق قهر از بمبئی به آلمان می‌آید. از اشخاص نامی دولت عثمانی به استثناء انورپاشا خیلی تکذیب می‌کرد. بیچاره خلیل خالد افندی با نظر بدبینی که دارد از همه کس بد می‌گوید و نمی‌تواند با اشخاص سازش نماید. خانم پروفیسور زاره که خود پروفیسور آتاشه میلیتر آلمان در ایران است کاغذی نوشته روز یکشنبه آینده اینجانب را به جای دعوت کرده است. جواب نوشته دعوت او را قبول کردم. شب را با خلیل خالد افندی در کایزرکالر شام خورده تا ساعت دوازده بیرون با هم بودیم و مفصل از زمان گذشته که در کمبریج بودیم صحبت می‌کردیم.

۱۴۱

وزیر خارجه عثمانی

جمعه ۱۵ سپتامبر - صبح آقای نواب تلفن کرده که ساعت ده و نیم به هتل خواهد آمد. کمی پیش از ظهر با عباسقلی خان مجدداً به جستجوی آپارتمان رفته یک آپارتمان بالنسبه مناسبی در محل خوبی پیدا کرده و اجاره کردم. مختصر تعمیراتی که لازم دارد قرار شد در این چند روز انجام شود. ساعت سه و نیم بعدازظهر برحسب قراری که صبح با تلفن گذاشته بودم به سفارت عثمانی رفته وزیر امور خارجه عثمانی را که در آنجا بود ملاقات کردم. خلیل بیگ وزیر خارجه می‌گفت که با وزیر امور خارجه آلمان مفصل مذاکره و سفارش ایران را کرده است. می‌گفت من هم باید به توسط وزیر مختار خودمان اقدام کرده، وزیر خارجه آلمان را هرچه زودتر ملاقات کنم و نیز ضمناً می‌گفت از تهران خبر رسیده است که شاه از نظام السلطنه سوءظن زیاد پیدا کرده است و دیگر اینکه روسها سه مرتبه به شاه تکلیف کرده‌اند ریاست قشون روس را بر عهده گرفته اعلان جنگ بکند. ولی شاه این پیشنهاد را قبول نکرده است. ضمناً انورپاشا بی‌میل نیست که خلیل پاشا والی بغداد ریاست قشون عثمانی را در ایران بر عهده گرفته در مقابل روسها که پیوسته بر قوای خود می‌افزایند ایستادگی کامل نماید. ساعت هفت بعدازظهر آقای نواب با خانمش آمده شب را در بیرون با هم شام خوردیم. نصف شب آنها به سفارت مراجعت کرده من هم به هتل برگشتم.

شام سفارت

شنبه ۱۶ سپتامبر - امروز هوا سرد [است] و باران پیوسته می‌بارد. تقریباً تمام روز را در هتل مانده به خواندن روزنامه‌جات آلمانی مشغول بودم. ساعت شش و نیم بعدازظهر با خلیل خالد افندی بیرون رفته قدری گردش کردیم. پس از آن عباسقلی خان را ملاقات و با او به آپارتمانی که گرفته‌ام

رفته هنوز اتاقها حاضر نبود. قرار شد که تا دو روز دیگر اتاقی را حاضر کنند. ساعت هشت به سفارت ایران رفته شام را هم در آنجا بودم. بعد از شام گزارشات استانبول را برای اطلاع آقای نواب در میان گذاشتم و ضمناً به ایشان خاطر نشان شد که هرچه زودتر باید آلمانها را ملاقات کرده مذاکرات با آنها را شروع کنیم. آقای نواب اظهار کرد که هرچه زودتر رؤسای وزارت امور خارجه آلمان را ملاقات و با آنها راجع به پذیرایی از اینجانب مذاکره خواهد نمود. پس از صرف شام در یکی از رستورانهای معروف برلن به هتل برگشتم.

فضل الله خان مهندس

یکشنبه ۱۷ سپتامبر - ساعت یازده به سالن هتل آمده فضل الله خان مهندس را که به دیدن اینجانب آمده بود ملاقات و مدتی با او صحبت کردم. در اینجا مشغول عملیات مهندسی ماشین آلات می باشد. گویا کارش هم چندان بد نیست و از کار او هم رضایت دارند. صادقاً هم آمده بود اینجانب را ببیند. او هم در اینجا مشغول کار است و عایدی خوبی هم دارد. نزدیک ظهر با عباسقلی خان تلفنی تماس گرفته او را دعوت کردم بعد از ظهر به هتل آمده با او به خانه خانم زاره به نوبلبرگ نزدیک پوتسدام برویم.

خانه پرفسور زاره

ساعت سه عباسقلی خان به هتل آمده با هم به گار راه آهن پوتسدام رفته و با ترن ساعت چهار و نیم بعد از ظهر به ایستگاه نوبلبرگ رسیده از آنجا هم با درشکه که منتظر بود به خانه پرفسور رفتیم. همه اینجا خوب و قشنگ است. سبزه و گل کاری فراوان، هوا هم بالنسبه خوب، روشنایی آفتاب بر سبزه و گل طراوت مخصوصی پیدا کرده بود. خانه پرفسور

شماره ۳۹ کایزراشتراسه جای خوبی واقع است و خوب هم ساخته شده و باغ بزرگی هم در جلو دارد. خانم پرفسور زاره در از میر متولد شده و در مدرسه تارک دنیاها تحصیل کرده زبان فرانسوی را مانند زبان مادری خودش حرف می زند. قدری هم ترکی و یونانی و انگلیسی [حرف] می زند. خوش صحبت و خوشرو هم می باشد. چند نفر دیگر را هم دعوت کرده بود. یک وکیل حقوق با خانمش و یک نفر مستشرق آلمانی با خانمش با همه قدری صحبت کردیم.

مینیا توره های رضا عباسی

مینیا توره های زیاد ایرانی را که شوهرش در ایران جمع کرده و برای نمایش بر دیوار آویخته شده به دقت دیدم. تمام این مینیا تورها را به نام رضا عباسی خوانده اند. در صورتی که به جز یکی دو تا مینیا تور هیچ کدام دیگر کار رضا عباسی نیست. اینجانب کمی از بعضی از مینیا تورها که به نام رضا عباسی قلمداد کرده اند تنقید کردم. خانم زاره چندان از این موضوع خوشش نیامد. مایل بود از تمام صورتها تعریف کنم. پرفسور زاره چهار طفل دارد. دو پسر و دو دختر. اطفال خوش رو و خوبی هستند. ساعت هفت با ترن به برلن مراجعت کردیم. یک نفر جوان ترک هم که منزل پرفسور اقامت دارد و این روزها از بستر عمل بلند شده است با ما به برلن آمد. جوان بدی نیست. فرانسه و آلمانی را هم خوب حرف می زند. شب شام را با خلیل خالد صرف کرده پس از ساعت یازده به هتل برگشتیم.

آپارتمان جدید

دوشنبه ۱۸ سپتامبر - صبح با آقای نواب با تلفن صحبت کرده تأکید کردم در خصوص دیدن رؤسای وزارت خارجه آلمان اقدام عاجل بنمایند.

ایشان جواب دادند در این خصوص اقدام کرده‌اند و به زودی نتیجه معلوم خواهد شد. بعد از ظهر ساعت سه عباسقلی خان آمد تا ساعت ۷/۵ با هم بودیم. چایی را با هم در قهوه‌خانه ترک نزدیک خیابان معروف کورفورشتن دام خورده با هم به آپارتمان تازه رفتیم. اتاقها هنوز درست حاضر نشده است. ساعت یک بعد از نصف شب به هتل برگشتیم. این روزها برعکس عادت دیرینه که دارم خیلی دیر از خواب برخاسته و خیلی هم دیر می‌خوابم. صبحها اغلب سرد و مه‌آلود است و انسان را متمایل به خواب می‌کند و برعکس شبها به واسطه روشنایی زیاد و باز بودن قهوه‌خانه‌ها و صدای موزیک و گردش، شب انسان چندان میل به زود خوابیدن ندارد.

میرزا محمدخان قزوینی

سه‌شنبه ۱۹ سپتامبر - امروز صبح زود که هنوز در بستر خواب بودم تلفن مرا بیدار کرد. معلوم شد آقای میرزا محمدخان قزوینی به ملاقات من آمده است. خواهش کردم بیاید بالا در اطاق خواب، از دیدن ایشان بسیار خوشحال شدم. آقای قزوینی آدمی است بسیار فاضل و خوش اخلاق. همیشه از ملاقات او درک فیض حاصل است. مخصوصاً امروز که پس از سه سال دوری ملاقات ایشان به دست آمد. مدتی با ایشان صحبت ادبی و تاریخی در میان بود. قسمتی از یادداشتهای خود را برای ایشان خوانده باعث تمجید ایشان گردید. تا ساعت دو بعد از ظهر با هم بودیم. عصر ادهم‌یک سفارت عثمانی را ملاقات و مدتی راجع به جریان امور خودمان با ایشان صحبت کردم.

دیدار رفقا از من

چهارشنبه ۲۰ سپتامبر - تا دو ساعت بعد از ظهر مشغول نوشتن بودم.

امروز به واسطه روز تولد ولیعهد آلمان اغلب عمارات پرچم زده‌اند. بعد از ظهر در هتل وقت گذرانده ساعت شش عباسقلی خان را ملاقات [کردم] و به آپارتمان جدید رفتیم. هنوز اتاقها حاضر نشده و معلوم هم نیست چه وقت حاضر شود. شب را آقای میرزا محمدخان قزوینی به دیدن اینجانب آمد و بعد آقای نواب با خانم و خواهر خود خانم آقای مدیرالملک و بعد خلیل خالد افندی آمدند. یک پارتنی خوبی داشتیم تا ساعت دوازده صحبت می‌کردیم. از قراری که خلیل خالد افندی می‌گفت عثمانیها موفق به فتح جدیدی در ایران شده قرب هشت هزار تلفات به روسها وارد آورده و آنها را از جلو برداشته‌اند.

توپ قدیم

خلیل خالد افندی حکایت شیرینی نقل می‌کرد که قابل ذکر است. می‌گفت در محاصره کوت‌العماره کومانندان توپخانه عثمانی که یک سرهنگ آلمانی بوده یکی از توپهای قدیم ایران را که عثمانیها به غنیمت گرفته بودند از مواد احتراقیه پر کرده به طرف دشمن می‌اندازند. پس از دو روزی از طرف انگلیسها دو صاحب منصب در زیر سایه پرچم سفید از جانب سرکرده خود پیغام می‌آورند که استعمال چنین آلت مهلک و مخربی مخالف قوانین جنگ امروزه است. هر توپی را ممکن است استعمال کنند به جز این توپ.

قزوینی و زبان آلمانی

آقای قزوینی قدری شکایت از اشکال فراگرفتن زبان آلمانی می‌کرد. می‌گفت با وجود اینکه هر روز درس آلمانی دارد و چند ساعتی صرف فراگرفتن این زبان می‌نماید معهذاً آن طور که شاید و باید موفقیت حاصل نمی‌کند. صرف و نحو زبان آلمانی نهایت اشکال را دارد و در خیلی

کلمات شبیه به زبان انگلیسی است ولی در صرف و نحو و در ادای جملات با زبان انگلیسی و فرانسوی تفاوت زیاد دارد.

تحصیل زبان آلمانی

پنجشنبه ۲۱ سپتامبر - قبل از ظهر مشغول مطالعه کتب آلمانی بودم. میل قلبی من این است که هرچه زودتر زبان آلمانی را آن طور که شاید و باید تحت تسلط خود قرار دهم. اولاً اینکه این زبان یکی از زبانهای مهم اروپا است و زبانی است که در آن کتب زیاد علمی و ادبی و مخصوصاً ادبیات مشرق زمین با یک عمق بسیاری نوشته شده و تسلط بر آن برای شخص مخصوصاً برای کسی که ذوق ادبی دارد لازم است. دیگر آن که این جنگ بزرگ بین المللی یک اهمیت خیلی زیادی در عالم سیاست به آلمان و زبان آلمانی داده است. از اینها گذشته عجالتاً برای اینجانب تسلط بر این زبان درجه اول اهمیت را دارد و من در اینجا نهایت شعف را در خود می بینم که قادر باشم با اولیای امور آلمان به زبان آلمانی صحبت کنم و زبان انگلیسیها و فرانسویان [را] که فعلاً دشمن آلمان هستند کنار بگذارم و امروز به خصوص از میان آلمانها که این دو زبان را می دانند خوش ندارند با آن صحبت کنند. گذشته از اینها مردم آلمان امروزی از شنیدن زبان انگلیسی و فرانسوی اظهار نفرت می کنند.

دیدار اسکارمان

بعد از ظهر آقای نواب تلفن کرد که پروفیسور [اسکار] مان معروف آلمانی که سالها در ایران بوده و زبان فارسی را هم خوب می داند به دیدن ایشان به جای خواهد آمد اگر اینجانب هم مایل باشم برای دیدن او به سفارت بروم. لذا ساعت پنج برای ملاقات پروفیسور مان به سفارت رفتم. مردی است به سن پنجاه و پنج، بالنسبه کوتاه ولی تیزهوش. فارسی را هم بد

نمی داند. می گفت کاغذهایی که به زبان فارسی نوشته می شود نزد او برای تصحیح فرستاده می شود. شکایت می کرد که در وزارت خارجه آلمان اهمیت سیاسی به او نداده فقط مقام مترجمی را برای او حائز شده اند] و جوانها بر او مسلط هستند.

بازگشت پوردادود

امروز [ابوالحسن] علوی برای ملاقات اینجانب آمده بود در هتل نبودم. پریروز از استانبول آمده است. گویا پوردادود هم با او است. امروز پسر امیرنظام را در سفارت دیدم. جوان بی هوشی به نظر نمی آید. نوزده ساله است و هفت سال است که در آلمان تحصیل می کند. زبان فارسی را تقریباً فراموش کرده و به اشکال چند کلمه صحبت می کند. از قرار تقریر خودش می خواهد در نظام داخل شود. ساعت یک بعد از نصف شب به هتل برگشتم.

مجسمه ویلهلم

جمعه ۲۲ سپتامبر - امروز وقت خود را پنج ساعتی صرف خواندن زبان آلمانی کردم. ساعت چهار بعد از ظهر از هتل بیرون در حدود دو ساعت در خیابان اوتردین لیندن گردش کرده، نزدیک کاخ سلطنتی مجسمه بزرگ ویلهلم اول معروف به ویلهلم بزرگ پادشاه پروس و نخستین امپراتور آلمان متحد که به پول ملت ساخته شده دیدم. مجسمه بزرگ باشکوهی است. امپراتور معروف سواره بر فراز پایه جسیم سنگی که ده پانزده ذرع ارتفاع دارد استوار است. زوایا و دور تا دور پایه اشکال مختلف قدرت آلمان را نشان می دهد. نزدیک مجسمه بزرگ ویلهلم مجسمه بلوخر فاتح معروف محاربه واترلو ساخته شده. مجسمه های زیاد دیگری از افسران نامی و مردان تاریخی آلمان در همین نقطه دیده می شود.

ساعت شش به هتل برگشتم. اعظم السلطنه پسر آقای احتشام السلطنه نایب دوم سفارت ایران در برلن به دیدن اینجانب آمده جای را با او در سالن هتل صرف کردیم. بعد از ظهرها موزیک بسیار خوبی در این هتل نواخته می‌شود. زن و مرد زیادی برای صرف چای به این هتل می‌آیند خالی از تماشا نیست. شب را تنها به سینماتوگراف رفته ساعت دوازده به هتل برگشتم.

یالمارسون

شنبه ۲۳ سپتامبر - سه بعد از ظهر عباسقلی خان اسفندیاری را ملاقات کرده و دو ساعتی با او بودم. به آپارتمان تازه سرکشی کرده و تقریباً حاضر است. ماژور دوماره سوئدی را عصر ملاقات و با او مفصلاً صحبت کردم. می‌گفت کلنل یالمارسون معروف سوئدی مایل است از طرف آلمانها به ایران برود و با نظام السلطنه مشغول تنظیم قوای ایران باشد. اینجانب این مسئله را به اشتیاق تلقی کرده وعده دادم برای انجام آن اقدام نمایم. خود دوماره هم پس از شش هفته به ایران می‌رود و این مدت را در یکی از مدارس نظام آلمانی مشغول عملیات خواهد بود. ساعت نه عباسقلی خان به دیدن اینجانب آمده تا نصف شب با هم بودیم. قدری از اخلاق خودمان شکایت داشت. می‌گفت ایرانیهای برلن هیچ کدام با هم موافقت ندارند و حتی از هم دوری می‌کنند.

خبر از استانبول

یکشنبه ۲۴ سپتامبر - ساعت یازده آقایان علوی و جمالزاده به دیدن اینجانب آمدند. علوی شرحی از بغداد و از استانبول پس از حرکت اینجانب صحبت می‌کرد. از رفتار آقایان احتشام السلطنه و طباطبایی نسبت به او اظهار رضایت می‌نمود و در حقیقت توقف در استانبول را

مهمان این آقایان بوده است. می‌گفت از شرحی که روزنامه فوسی شهسای تونگ نوشته و مصاحبه‌ای که به نام اینجانب درج کرده بود در استانبول شکایت داشتند. اولاً آقای احتشام السلطنه مصاحبه روزنامه‌ها را خوش ندارد و دیگر آنکه حکایت این شخص روزنامه نویس هم همه دروغ بوده است. حق هم داشته‌اند که خوششان نیاید.

قرار ملاقات ویزندونگ

ساعت یازده آقای نواب تلفن کرد که قرار است فردا مأموری از طرف وزارت خارجه آلمان آمده اینجانب را برای ملاقات فن ویزندونگ^۱ وزیر خارجه آلمان هدایت کند و قرار است روز بعد هم معاون وزارت خارجه را ملاقات کنیم و چون آقای نواب مایل است با اینجانب قبلاً مذاکره کند ناهار را در سفارت منتظر اینجانب هستند.

مذاکره با نواب

راجع به اقدامات آلمانها و مذاکرات آقای مستوفی الممالک با آنها کاملاً با آقای نواب صحبت کردم. ایشان کلیه اوراق مراسلات و مکاتبات خودشان را با آلمانها نشان اینجانب دادند و از برای اینجانب خواندند. در دهم نوامبر آلمانها کاغذی به سفارت ایران در برلن نوشته و در آن مأموریت و چگونگی مذاکرات فن درگلتس پاشا را اعلام داشته و ضمناً وعده هرگونه مساعدتی به دولت ایران داده می‌شود. از مضمون این نامه چنین استنباط می‌شود که یک قراردادی در تهران با آلمانها در میان بوده ولی به هیچ وجه اسمی از چنین قراردادی نمی‌برند. می‌گویند چون دولت ایران خواستگار مهمات و پول شده است مهمات در راه است و خواهد رسید و تحت اختیار فن درگلتس پاشا خواهد بود و پول هم عجلتاً ماهی دو میلیون

۱. فن ویزندونگ، از اعضای وزارت خارجه آلمان بود و نه وزیر خارجه.

مارک برای مخارج جاری داده خواهد شد تا بعد دولت آلمان زمینه یک استقراض را برای ایران فراهم سازد. مراسلات دیگری نیز در روسیه دیده می شود که اگرچه سند تضمیناتی از جانب دولت آلمان نمی شود ولی طریقه معاملات آلمانها را نسبت به ما نشان می دهد.

امشب شام را مهمان ماژور دوماره بودم. صحبت مفصلی از عملیات خودش در ایران می داشت و ضمناً تأسف زیاد از فقدان کنت کاتیس می کرد و او را دوست واقعی ایران می خواند.

وضع علوی

دوشنبه ۲۵ سپتامبر - پیش از ظهر آقای علوی به دیدن اینجانب آمد. ناهار را هم با هم بودیم. از محبت احتشام السلطنه نسبت به او تعریف می کرد. آقای طباطبایی هم خیلی به او محبت کرده است. ولی تکلیف خود آقای علوی هیچ معلوم نیست. بیچاره از تهران به تحریک ملیون بیرون آمده داخل این جریان افتاده، مبالغی خسارت مالی دیده و به کلی از علاقه و خانه خود دور افتاده است. می خواهد اگر ممکن بشود به سویس رفته در آنجا با ایران ارتباط بگیرد. از قراری که اظهار می داشت آلمانها مشکل [است] رفتن او را به سویس تصویب کنند. فتح السلطنه را هم امروز ملاقات کردم. می گفت هنوز آلمان اجازه رفتن به استانبول و مراجعت به ایران او را نداده اند. اول گفتند اشکالی ندارد ولی بعد اشکالاتی جلو آورده، او را سرگردان نگاه داشته اند. این روزها مسافرت از آلمان گویا خیلی سخت است.

دیدار نماینده وزارت خارجه

ساعت پنج بعد از ظهر یکی از اعضای فعال وزارت خارجه آلمان به نام فن ویزندونگ به دیدن اینجانب آمد. جوانی است تقریباً به سن سی سال،

باهوش و بسیار زرنگ و از قرار معلوم بیشتر کارهای مشرقی وزارت خارجه با او است. عذرخواهی می کرد که به واسطه غیبت خودش و معاون وزارت خارجه نتوانسته اند زودتر نزد من بیایند. به علاوه وزیر امور خارجه عثمانی هم در برلن بوده و از او پذیرایی می کردند. به یک طوری فهماند که این بی اعتنایی عمدی نبوده بلکه چنین اتفاق افتاده. و الا با کمال میل از اینجانب پذیرایی می کردند. از خبرهای ایران اظهار خوشوقتی می کرد و می گفت امور آنجا بر وفق دلخواه می گذرد. مأمور جدید آلمان هم با نظام السلطنه دوستی و موافقت دارد. راپرت مفصلی هم اخیراً از موسیو نادولنی رسیده در نزد معاون وزارت خارجه است که در ملاقات فردا نشان اینجانب خواهد داد. از قرار معلوم عثمانیها یک فتح جدیدی نزدیک نویران کرده و روسها را از جلو برداشته اند. از پروفیسور زاره آتاشه میلیتر جدید تعریف می کرد و می گفت یک حسن او این است که با انوریاشا نهایت دوستی را دارد و برادر انوریاشا هم مدتی است در خانه آنها است و از او سرپرستی می کند.

رویه عثمانیها

در ضمن صحبت از مسافرت خودمان از او خواش کردم خوب است وزارت خارجه آلمان از آقای طباطبایی دعوت کرده به برلن بیاید و یا به هر ترتیبی که خودشان صلاح می دانند اظهار محبتی از طرف وزارت خارجه آلمان به او بشود. افسوس می خورد که به واسطه بعد مسافت و بعضی اوقات مخالفت عثمانیها، نشده است کمکهای لازم از طرف دولت آلمان به ایران و به ایرانیان بشود. ملاقات اینجانب با ویزندونگ قرب یک ساعت طول کشید و قبل از رفتن او ماژور دوماره صاحب منصب سوئدی به دیدن اینجانب آمده متفقاً قدری صحبت کردیم. دوماره قبلاً با او آشنایی داشت و نیز در این وقت عباسقلی خان نوری اسفندیاری هم به دیدن اینجانب آمده و در مذاکرات عمومی شرکت نمود.

ملاقات معاون وزارت خارجه

سه شنبه ۲۶ سپتامبر - امروز بر حسب دعوتی که قبلاً شده بود ساعت دوازده و نیم به وزارت امور خارجه رفته در همان اتاقهایی که بیژمارک جلوس می‌کرد و مأمورین خارجه را می‌پذیرفت و وحدت دولت آلمان را به وجود می‌آورد و دولت امپراتوری آلمان را تشدید می‌نمود قریب یک ساعت و ربع با فن زیمرمن معاون وزارت خارجه ملاقات و مذاکره کردم. قبل از اینکه داخل اطاق معاون وزارت خارجه بشوم فن ویزندونگ اینجانب را پذیرفته به اتفاق او به اطاق موسیو زیمرمن رفتم. معاون وزارت خارجه چند قدمی جلو آمده با اینجانب دست داده نشستیم. از حالت اینجانب و مسافرت از ایران تا آلمان جويا شده، شمه‌ای از تاریخ و گزارشات مسافرت خود از بغداد به استانبول و توقف در استانبول و نیز مسافرت از استانبول به برلن برای او بیان کردم. از اوضاع ایران اظهار خوشوقتی کرد و گفت اخبار مفصلی از نماینده آلمان موسیو نادولنی رسیده که آن را می‌تواند به نظر اینجانب برساند.

حکومت نظام السلطنه

خلاصه این اخبار این است که نظام السلطنه با کمال گرمی مشغول کار است و حکومت موقتی مرکب از کلیه عناصر سیاسی بدون ملاحظه حزبی مشغول به رسیدگی امور و کارهای حکومتی می‌باشد. از برای امور نظامی هم یک هیئت اتامازور به ریاست ایران و نیز شرکت عثمانیها ترتیب داده، مشغول جمع‌آوری قوا هستند. عده ژاندارم به هزار و هشتصد و غیرژاندارم به دو هزار بالغ و روز به روز هم در تزايد است.

پیشرفت عثمانیها

پیشرفت عثمانیها اثر خیلی خوبی در تهران بخشیده و اسباب وحشت

بعضی گردیده است. روسها و انگلیسها آرشیوهای خودشان را به قزوین حمل و می‌خواستند شاه را هم به مازندران ببرند. اعلیحضرت مجلس عالی مرکب از سی و پنج نفر از اهم رجال مملکت تشکیل و در موضوع حرکت مشورت و رأی حضرات را خواستگار شدند. سه نفر عبارت از ظل السلطان و پسرش اکبر میرزا و سپهدار رأی به حرکت شاه دادند ولی مابقی رأی به توقف شاه در تهران. روسها سیصد نفر استعداد در تهران داشتند نصف آن به قزوین آمده و مابقی هنوز در تهران توقف دارند. ظل السلطان به بادکوبه و سپهدار به رشت به طور فرار رفته‌اند. وثوق الدوله که مأمور تشکیل کابینه بوده دو دفعه استعفا داده استعفایش قبول نشده. دفعه سوم موفق به تشکیل کابینه شده. ولی هنوز اطلاعی از تشکیل کابینه او نرسیده است. معاون وزارت خارجه افسوس می‌خورد فن درگلتس از میان رفت و امور ایران که در دست او بود آن طور که بایستی پیش نرفته است. ولی از قرار معلوم خلیل پاشا سرکرده فعلی عثمانی شخص فعال و خوش‌نیتی است و خوب کار می‌کند.

اقدامات انورپاشا

اینجانب شرحی اظهار رضایت و ممنونیت از خلیل پاشا و رفتار خوش او نسبت به ایرانیها بیان کردم، مخصوصاً پس از ورود انورپاشا صورت کار را به کلی تغییر داد. اگر به واسطه مساعدت انورپاشا نبود شاید شیرازه کار این فرونت از هم می‌پاشید. در آن ایام به واسطه یأس زیاد و عدم مساعدت از طرف آلمانها ایرانیها خیلی ناامید شده بودند. از اینجا به بعد اینجانب صحبت را گرفته، قریب یک ساعت در موضوع وضع ایران و هدف مسافرت خود حرف می‌زدم و معاون وزارت خارجه به استثنای خواستن بعضی توضیحات و بیان جملات مختصر در تصدیق اظهارات اینجانب با نهایت توجه اظهارات مرا گوش می‌داد.

گزارش احوال

مقدمتاً شرحی از تاریخ آغاز روابط خودمان با آلمانها از زمان ورود پرنس رویس به تهران و استیضاح از فرمانفرما و تشکیل کابینه مستوفی الممالک و بالاخره شروع مذاکرات محرمانه میان آقای مستوفی الممالک و نمایندگان دول آلمان و عثمانی و اتریش تا زمان حرکت از تهران بیان کردم. خیلی جای افسوس است که تبلیغات هیجان‌انگیز بعضی از مأمورین آلمانی و عملیات آنها به خصوص حرکت شوونمان در کنگاور و طرف شدن او با قونسولهای روس و انگلیس مانع شد زمینه کار آن طور که می‌بایستی صاف و براساس متینی گذاشته شود. این تبلیغات و اعمال باعث جلب قوای روس به ایران گردید.

وضع ایران در نوامبر

در اوایل نوامبر گذشته قشون روس از قزوین به طرف تهران شروع به حرکت نموده پایتخت ایران را تحت تهدید آورد. اعلیحضرت سلطان احمدشاه عزم حرکت از تهران نموده و قبلاً هم به تمام نمایندگان مجلس شورای ملی و سیاسیون اطلاع داده شده بود که از تهران با اعلیحضرت حرکت نمایند. بعد حرکت اعلیحضرت موقوف [شد] ولی عده‌ای از متنفذین و نمایندگان و سیاسیون ایران که مسئول تشکیل و سیاست حکومت بودند با اطلاع حکومت وقت از تهران خارج و داخل این اقدام و فراهم آوردن استخلاص ایران و آزاد ساختن حکومت قانونی شدند. بعد شرحی از مسافرت خودمان از تهران و اجتماع در کرمانشاه از سران سیاسیون ایران و تشکیل حکومت موقتی بیان و اظهار داشته که متأسفانه به واسطه نرسیدن استعداد و بخصوص مهمات جنگی که مأمورین آلمانی وعده داده بودند و عقب‌نشینی‌های پی‌درپی در مقابل ارتش روس احساسات ناامیدی در مردم تولید کرد. تاریخ نشان خواهد داد که اگر چه

ما متدرجاً از جلوی روس عقب می‌نشینیم چقدر این جلوگیری ما از روس برای حفظ بغداد و کوت‌العماره مفید بوده و ممکن بود جبهه جنگ عراق عرب به کلی واژگون گردد.

تشکیل حکومت موقتی

در کرمانشاه حکومت موقتی تشکیل و قبل از شروع به کار در نتیجه عقب‌نشینی از کرمانشاه مانع پیشرفت مقصود گردید. در قصر شیرین با وجود عدم مساعدت نماینده آلمان همان حکومت موقتی مجدداً تشکیل [شد] و یکی از اقدامات این حکومت مأموریت آقای طباطبایی و نگارنده به استانبول و آلمان برای تبادل نظر با نمایندگان ایران و مذاکره با دربارهای دولتین راجع به اساس کار و جلب توجه آنان در نواقص و لوازم کار می‌باشد. به واسطه پیش آمده‌های بعدی که من جمله فوت فن درگلتس و آمدن انورپاشا به عراق عرب و تخلیه قصر شیرین بود مسافرت ما هم به تأخیر افتاد، تا آنکه در اوایل ژوئن گذشته از بغداد حرکت [کردیم] و در اواسط ژوئیه به استانبول وارد و مورد توجه اولیا و سیاسیون دولت عثمانی شده، وعده هرگونه مساعدتی از طرف آنها داده شد.

نظریات سیاسی

به طور خلاصه آنچه را هیئت نمایندگان و سیاسیون ایران مسئول تشکیل حکومت قانونی آقای مستوفی الممالک خواهان است به دو قسمت تقسیم می‌شود: قسمت عمده و اول قسمت سیاسی است که ما اهمیت فوق‌تصور به آن داده بدون وجود آن هیچ‌گونه اساسی برای اقدامات خودمان ندانسته، با وجدان پاک و قلب صاف و اطمینان خاطر داخل این کار نخواهند بود. اشخاصی که امروز در کرمانشاهان جمع شده مشتی انقلابی و موقع طلب نیستند که بخواهند شیرازه استقلال و زندگی سیاسی

خودشان را از هم پاشانده مملکت را تسلیم خارجی کنند. مؤسس سیاست دوره مشروطیت ایران همین اشخاص هستند و سیاست آتیۀ مملکت هم با تمایلات همین اشخاص متشکل خواهد شد.

حوائج اساسی

حوائج اساسی این آقایان را می توان بدین طریق خلاصه نمود: ۱- شناختن و رسمیت دادن به حکومت موقتی کرمانشاهان به این معنی که آلمان و متحدین این حکومت را منتزع از حکومت آقای مستوفی الممالک دانسته و آن را رسمیت بدهند. ۲- استقلال سیاسی و تمامیت خاک کشور ایران را بدون هیچ قید و شرطی تضمین و در موقع مذاکرات صلح یک کرسی برای ایران منظور دارند. ۳- تصویب و شناختن قراردادی که در تهران میان آقای مستوفی الممالک و دول آلمان و متحدین ختم و امضا شده و فقط تصویب اعلیحضرت را لازم داشت. دولت عثمانی وعده داده است که به هر سه این مواد علاقه مند بوده و تصویب و تصدیق می نماید. حالا موضوع بسته به نظر و رأی دولت آلمان است که آیا دولت آلمان حاضر است که استقلال سیاسی و تمامیت ایران را تضمین نماید و این سه ماده را کاملاً قبول نماید.

مسائل دیگر که باید مذاکره و قطع شود اگرچه در درجه دوم اهمیت است ولی باز برای پیشرفت کار حائز اهمیت می باشد و بدون آن پیشرفت کار و رسیدن به هدف فراهم نمی شود.

مسئله اقتصادی

اول مسئله اقتصادی و رساندن پول به حکومت موقتی. مخارج حضرات در کرمانشاه رو به تزاید [ست] و تنها به وسیله رساندن وجه پیشرفت کار تضمین می شود. سابقاً مأمورین آلمانی خودشان مخارجی می کردند و به

واسطه ندانستن اخلاق مردم و نداشتن اطلاعات محلی نتیجه معکوس به دست آورده و به علاوه اخلاق مردم را هم فاسد می نمودند. امروزه برعکس مخارج باید به تصویب حکومت موقتی و مأمور مالیه آن باشد و فقط نظارت در مخارج بر عهده یک نفر مأمور مخصوص آلمانی خواهد بود.

تشکیل قوای نظامی

دوم لزوم تشکیل و تأسیس قوای نظامی ایرانی به ترتیب صحیح، تحت هدایت افسران آلمانی. بدیهی است در ایران نیروی ایرانی باید برای حفظ کشور خود در مقابل دشمن جنگ کند. اگر استفاده از عناصر ایرانی نشود قشون عثمانی موفقیت مطلوبه نخواهد داشت. از برای رسیدن به این هدف یعنی جلوگیری از تجاوزات دشمن و حفظ استقلال ایران نیروی منظم لازم است. ایلات ایران می توانند در موقع خود به دشمن خساراتی وارد کنند. ولی قشون منظم لازم است که در فرونت با دشمن به ستیز افتد. معلوم است پس از آن که قرار شد نیروی منظمی از افراد ایرانی به سرکردگی افسران آلمانی تشکیل شود رساندن مهمات جنگی بدین نیرو لازم و در عهده دولت آلمان خواهد بود.

رفتار مأمورین آلمانی

از جمله مسائلی که در درجه سوم اهمیت قرار گرفته ولی در جای خود برای نیل به مقصود اهمیتی به سزا دارد این مسائل است: اول رفتار صحیح مأمورین آلمانی و حفظ آداب لازمه و اطاعت از دستورات حکومت موقتی. دوم لزوم رفع اختلاف نظر میان عناصر نظامی و غیرنظامی که از طرف آلمان نمایندگی دارند. لزوم اعزام یک عده افسران کاردیده از رتبه های مختلف به ایران.

نظریات ما نظریات آنهاست

پیش از آن که صحبت خود را به پایان برسانم در خاتمه این نکته را نیز خاطر نشان معاون وزارت خارجه کردم که آقای طباطبایی و اینجانب برای مطلع ساختن و مساعدت به نمایندگان محترم ایران در دو مرکز استانبول و برلن آمده ایم و هیچ وقت نظر نداریم مخالف رأی و میل آنها اقدامی کرده و نخواهیم کرد و نظریات خودمان را خارج از نظریات آنها ندانسته و نمی دانیم.

جواب معاون وزارت خارجه

معاون وزارت خارجه به طور اختصار جواب داد که اگر عثمانیها ایرادی نداشته باشند ما هم در این زمینه تقاضاهای شما مخالفتی نخواهیم داشت. خواهش کرد یک نسخه از تقاضاهای خود را کتبی برای او بفرستم. سپس به طور گرمی خدا حافظی کرده از وزارت خارجه آلمان خارج شدم. فوراً پس از ورود به منزل نامه ای به او نوشته صورت تقاضاهای مذکور را برای او فرستاده و نسخه ای از آن هم برای نماینده خودمان آقای نواب فرستادم.

تلگراف خلاصه ماوقع به تهران

بعد از ظهر خلیل بیک وزیر امور خارجه عثمانی به دیدن اینجانب آمده از ملاقات با معاون وزارت خارجه آلمان مختصری برای او بیان کرده اینجانب را برای روز بعد به جای و ادامه مذاکرات دعوت نمود. عصر ساعت پنج عزت الله خان هدایت نزد اینجانب آمده تا ساعت نه با هم بودیم. شرح ملاقات را برای او بیان کردم. ساعت نه و نیم به سفارت رفته شفاهاً نیز مذاکرات با معاون وزارت خارجه را برای ایشان شرح دادم. قرار شد خلاصه ماوقع را تلگرافی به تهران اطلاع دهند و دعوتی نیز از طرف

سفارت از آقای طباطبایی شده که از استانبول و برلن بیاید. ساعت یک بعد از نیمه شب به هتل مراجعت کردم.

ساعتی در اداره کاوه

چهارشنبه ۲۷ سپتامبر- پیش از ظهر شرح ملاقات دیروز را مفصلاً یادداشت کرده ساعت یک و نیم به سفارت ایران رفتم. ناهار را هم در آنجا صرف کرده و شرح ملاقات با معاون وزارت خارجه را برای آقای نواب دادم. قرار گذاشتیم طبق قرار قبلی ساعت پنج برای دیدن خلیل بیک وزیر امور خارجه عثمانی به هتل آدلن برویم. ولی قبل از آن یک ساعتی به اداره روزنامه کاوه که در حقیقت محل اجتماع قسمت عمده مهاجرین ایرانی می باشد و در شماره شصت و چهار، لاینیتز اشتراسه واقع است رفتیم. از قرار معلوم عزت الله خان هدایت پسر مرحوم صنیع الدوله شب و روز در اینجا منزل دارد، ولی دیگران روزها در اینجا جمع می شوند.

ملاقات خلیل بیک

ساعت پنج به ملاقات خلیل بیک رفتم. آپارتمانی در طبقه اول هتل دارد دارای یک سالن و یک اطاق خواب و یک حمام. پس از اینجانب آقای نواب هم وارد شدند. معاون وزارت داخله در آنجا بود. اجازه گرفته رفت. پس از رفتن او ملاقات اینجانب با معاون وزارت خارجه به میان آمد. نواب به طریق سؤال تقاضاهای من را از آلمانها پرسیدند. خلاصه آن را برای آقایان بیان کرده گفتم معاون وزارت خارجه اظهار کرد اگر عثمانیها ایرادی ندارند هیچ گونه ایرادی از طرف ما نخواهد بود. خلیل بیک با شرح و بسط نقطه نظر خودشان را در حفظ استقلال ایران بیان کرد و به طور صریح گفت ما با نظام السلطنه قرارداد گذاشته به او هم همه قسم مساعدتی می کنیم. نظر ما محفوظ بودن استقلال ایران و تضمین تمامیت آن می باشد. ما ایرادی به تقاضاهای شما نداریم. خوب است آلمانها اخطار رسمی

خودشان را بکنند. خلیل‌بیک گفت که او شخصاً نمی‌خواهد دولت ایران داخل جنگ بشود زیرا قوه نظامی لازم ندارد و موجب جلب خطر برای خودش خواهد شد. مذاکرات ما با وزیر امور خارجه عثمانی مدتی در میان بود و دوستانه پایان یافت و نزدیک ساعت هفت خداحافظی کرده از هم جدا شدیم. شب را تا ساعت دوازده با آقای نواب و خانم ایشان بودیم و شام را هم با هم صرف کردیم.

چای بی‌قند

پنجشنبه ۲۸ سپتامبر - بعدازظهر عباسقلی خان نوری اسفندیاری به دیدن اینجانب آمده تا ساعت چهار با هم بودیم. اظهار خوشحالی می‌کرد که نامه از فامیلش رسیده و حکم آتاشگی سفارت برلن را هم برای او فرستاده‌اند. چای را در هتل اسپلاناد خوردم. این هتل یکی از بهترین هتل‌های برلن است. در حقیقت برلن سه هتل ممتاز نمره اول دارد یکی هتل آدلن واقع در نادولنی نزدیک باغ معروف تی‌یرگارتن که خلیل‌بیک وزیر خارجه عثمانی در آن منزل دارد. یکی کایزرهف که موقتاً اینجانب در آن منزل دارم و یکی هم همین هتل اسپلاناد واقع در میدان پوتسدام. جمعیت زیادی برای صرف چای به این هتل آمده بودند. ولی متأسفانه چای بی‌قند چندان لذتی ندارد و قیمت یک فنجان چای بی‌قند بیش از چند مارک می‌شود. شام را تنها در رستوران وینه صرف کردم. موزیک و خوانندگی خوبی داشتند. در مراجعت به هتل نامه‌ای از اداره‌کاوه دریافت شد [که اینجانب را فردا شب به شام دعوت کرده و آقای نواب هم جزء مدعوین می‌باشند].

دعوت اداره‌کاوه

جمعه ۲۹ سپتامبر - تا سه ساعت بعدازظهر مشغول خواندن و نوشتن بودم. به واسطه ممارست در خواندن کتب و روزنامه‌جات آلمانی پیشرفت

محسوسی در معلومات آلمانی خود می‌بینم، به خصوص در مکالمه. به عقیده اینجانب کار و پشت‌کار هر مشکلی را از پیش برمی‌دارد. باید جدیت در کار داشت و منظم در انجام کار بود و از اشکال نترسید. ساعت پنج بعدازظهر عباسقلی خان نوری و عباس خان اعظم السلطنه به دیدن اینجانب آمده تا ساعت هفت بودند. شام را در اداره‌کاوه خوردم. آقایان نواب و میرزا محمدخان قزوینی هم در سر شام بودند. آقای نواب به طریق شوخی می‌گفت اینجا وزارت خارجه غیررسمی کارهای ایران است. شام خوبی خوردیم و بعد از شام تا ساعت دوازده صحبت می‌کردیم.

حکومت کرمانشاه، غیررسمی

تلگرافی در آنجا نوشته شد به عنوان آقای طباطبایی و ایشان را دعوت به آمدن به برلن نموده و ذکر شد که تمام رفقای ایرانی در برلن مشتاق دیدن ایشان هستند. در وزارت خارجه آلمان گفته بودند چطور می‌شود حکومت موقتی کرمانشاه را به جای حکومت تهران رسمیت داد، در صورتی که حکومت تهران حکومت قانونی و رسمی دولت ایران می‌باشد و آن یکی دیگر حکومتی است موقتی و غیررسمی. آقای نواب از نامه اینجانب به زیرمن خوشحال بود. اظهار می‌کرد مضمونش هم خیلی خوب است. ساعت یک بعدازنیمه شب به هتل مراجعت کردم.

حرف ماژور دوماره

شنبه ۳۰ سپتامبر - امروز چند ساعت پیش از ظهر و بعدازظهر مشغول خواندن و نوشتن بودم. ساعت پنج بعدازظهر ماژور دوماره سوئدی به دیدن اینجانب آمده قدری صحبت کردیم. می‌گفت عنقریب آلمانها شروع به حملات در طرف روسیه خواهند کرد. در خصوص کلنل یالمارسن باز

تأکید کرده می‌گفت خوب است بگویید من این مسئله را طرح کرده‌ام] زیرا خودم هم به وزارت جنگ همین راپرت را داده‌ام. ساعت هشت عباسقلی خان نوری آمده شام را هم خارج با هم صرف کردیم.

تغییر ساعت

ساعت یک که به هتل آمدم دیدم ساعت دوازده است. تمام ساعتها ساعت دوازده یعنی یک ساعت عقب رفت. تا مدتی متفکر بودم چطور شده ساعت من بی خود یک ساعت جلو رفته است. بعد که تحقیق کردم معلوم شد که در آلمان به مناسبت فصل ساعتی را یک ساعت جلو و یا به عقب می‌برند و حالا از برای اینکه روزها کوتاه می‌شود و ساعات شب طولانی و اغلب باید شب کار بکنند و کار روز بالطبع کمتر می‌شود. یک ساعت به روزها می‌افزایند. و در فصل بهار که برعکس روزها بلند و شبها کوتاه می‌شود برای اینکه کار کارگران به وقته نیفتد یک ساعت بر ساعت روز می‌افزایند. بدین طریق رفع اشکال اینجانب شده به استراحت فرو رفتم.

قرار با خانم زاره

یکشنبه اول اکتبر ۱۹۱۶- امروز روز یکشنبه اول ماه است. عده زیادی از خارج شهر برای گردش و تماشای برلن آمده‌اند. طرف عصر در فردریک اشتراسه و گردشگاههای دیگر و کافه‌ها و رستورانها جمعیت زیادی بود و هیچ معلوم نمی‌شد که دولت آلمان در چنین جنگ هولناکی داخل است. با خانم زاره تلفنی قرار گذاشتیم روز پنجشنبه آینده ساعت یازده به موزه برلن رفته اشیاء عتیقه [ای] که شوهرش در آنجا گذارده تماشا کنیم. دو سه روز است دیگر از خارج هیچ خبر نرسیده بیشتر وقت خود را به خواندن و نوشتن صرف می‌کنم.

مبلمان خانه نواب

دوشنبه ۲ اکتبر- ساعت پنج بعد از ظهر به منزل تازه آقای نواب رفتم. امروز مشغول اسباب‌کشی می‌باشند و هنوز درست جابه‌جا نشده‌اند. این منزل تازه جای خوب و بزرگی است، خیلی بهتر از منزل قدیمشان می‌باشد و مبل تازه هم برای این منزل خریداری کرده‌اند. می‌گویند تمام این پولها را قرض کرده دولت هیچ نداده است. از منزل تازه آقای نواب به آپارتمان تازه خودم رفتم. صاحبخانه منتظر اینجانب بود قرار گذاشتند فردا هتل را ترک کرده به آپارتمان تازه بیایند. اتاقهای راحت و خوبی به نظر می‌آید. خود صاحبخانه هم آدم بدی به نظر نمی‌آید. ساعت هفت مجدداً به سفارت تازه مراجعت کرده چند نفر از آقایان مهاجرین نیز در آنجا بودند. پس از یکی دو ساعت صحبت با آقای [عباسقلی] نوری بیرون آمده شام را در منزل او صرف و ساعت یازده به هتل مراجعت کردیم.

سباستیان بک

سه‌شنبه ۳ اکتبر- امروز هتل کایزرهف را ترک و به خانه شماره سی، بایریشه اشتراسه منتقل شدم. روی هم رفته سی و هشت روز در این هتل بودم، بد نگذشت. بسیار هتل نظیف خوبی است و سرویس خوبی دارد. مقارن ظهر موسیو سباستیان بک از طرف وزارت خارجه آمد که من مأمورم شما را به اردوی اسرای جنگی مسلمان و آسیایی ببرم و همین فردا را برای این کار تعیین کرده‌اند. قرار شد فردا ساعت نه و نیم اتومبیل برای اینجانب به منزل تازه آورده با ترن ساعت ده به اردوگاه اسرای جنگی برویم. خود موسیو بک نامبرده مستشرق و از قرار تقریر خودش رئیس شعبه ترکی مطبوعات وزارت خارجه آلمان است. ترکی را که بسیار خوب حرف می‌زند و فارسی هم اخیراً نزد میرزا محمدخان قزوینی فرا می‌گیرد. پس از قدری گردش در اطراف شهر با وجود کمی سردی هوا ساعت دوازده به آپارتمان تازه برگشتم.

اردوی اسرای جنگی

چهارشنبه ۴ اکتبر - طبق قرارداد دیروز ساعت نه و نیم موسیو بک آمده به طرف اردوی اسرای جنگی حرکت کردیم. ولی به واسطه نبودن اتومبیل با درشکه اسبی رفته به ترن معمولی ساعت ده نرسیده، مجبوراً نیم ساعت بعد از گار پوتسدام به روسل رفتیم. مسلمانهای تاتار را در اینجا نگاه داشته [اند]. همگی از اتباع روس می باشند. از قرار تقریر افسران نگهبان اینجا قریب ده هزار نفر می شوند. چندین هکتار زمین را سیم بندی کرده و اتاقهای موقتی چوبی و آهنی برای اسرا و سربازهای مستحفظ آنها ساخته و ترتیب داده اند. در هر اتاقی پنجاه شصت نفر می خوابند. آشپزخانه و رخت شوی خانه و سایر لوازم زندگی را با زحمت و مخارج زیاد برای اسرا فراهم کرده اند. بعضی صنایع دستی هم به آنها یاد داده و می دهند از قبیل صندوق سازی و سبدبافی و امثال آن و بعضی از اسرا [را] هم به کار زراعت باز داشته اند.

اردوی هندی و عرب

افسر بزرگ مسئول کار اینجا مدتی منتظر ما بود و بعد که دیر رسیده بودیم بیرون رفته بود. بعد از ختم گردش در دور این اردو بیرون که آمدیم در قصبه او را دیدیم. ما را به یک هتل تازه نظامی راهنمایی کرده در آنجا ناهار خوردیم. پس از صرف ناهار با یک درشکه نظامی به اردوگاه اسرای هندی و عرب در ویلزدرف رفتیم. قریب نیم ساعت راه است. از وسط جنگل مصنوعی می گذرد، بی صفا نبود. سربازها هم مشق تیراندازی و توپ اندازی می کردند. خالی از تماشا نبود. اردوی هندیها و اعراب هم بی شباهت به اردوی تاتارها نیست، ولی از اردوی آنها گویا بیشتر مواظبت می شود. مسجد خوبی هم برای آنها ترتیب داده اند. دو کلاس درس هم دارند. در یکی از آنها عده ای اعراب هم درس

می خوانند. جزئی آلمانی حرف می زدند. افسران مواظب اینها فرانسه و انگلیسی حرف می زنند. حتی دو سه نفر مترجم عربی دان و هندوستانی دان برای آنها تدارک کرده اند. یکی از افسران سرپرست هندیها می گفت خیلی جای افسوس است که انگلیسیها اهالی هند را این طور به اروپا می آورند. هوای اینجا مناسب حال اینها نیست و بسیاری از آنها از ناخوشی سینه می میرند و اگر پنج سال دیگر در اینجا باشند یکی از آنها نخواهد ماند. همه قسم سرپرستی از خوراک آنها می شود و اگر این سرپرستی نبود و مثل سایر اسرای فرانسوی و انگلیسی و یا روسی با آنها رفتار می شد حالا همگی تلف شده بودند. از گورکها تعریف می کردند که هم شجاعند و هم آداب نظامی صحیح دارند.

حرف زدن به انگلیسی

ساعت هفت به شهر مراجعت کردیم. در گار روسل اتفاق غریبی افتاد، ما سه نفر یعنی موسیو بک و یک نفر افسر آلمانی و اینجانب مشغول صحبت به زبان انگلیسی بودیم. یک نفر افسر جزء آلمانی آمده مؤاخذه کرد که چرا ما به زبان انگلیسی صحبت می کنیم. موسیو بک به او توضیح داد که چون اینجانب با زبان انگلیسی مأنوس ترم انگلیسی صحبت می کردیم. افسر جزء با کمال خشونت نظر خود را تعقیب کرد و نزدیک بود که کار به جای سخت بکشد. بالاخره چند نفر دیگر طرف ما را گرفته کار بدین جا ختم شد که اسم این افسر جزء را ثبت کرده به وزارت جنگ راپرت بدهند. این روز روی هم رفته خوش گذشت. پس از چند روز توقف در برلن چنین گردش را لازم داشتم.

نخستین روزهای توقف در برلن

موزه برلن

پنجشنبه ۵ اکتبر - امروز پس از صرف صبحانه به هتل کایزرهف رفته در آنجا با آقای نوری و خانم زاره ملاقات [شد] و به معیت آنها به موزه بزرگ برلن برای دیدن آثار نفیسه صنعتی دوره اسلامی رفتیم. خانم زاره مایل بود کلکسیون شوهرش را نشان بدهد. یک اطاق مخصوص برای این کلکسیون معین کرده‌اند و چون خود پروفیسور زاره رئیس این قسمت است به آسانی موفق شده که اشیاء جمع‌آوری شده خودش را در یک غرفه مناسبی به معرض نمایش بگذارد. کلکسیون او را خوب تماشا کردیم. چند فقره اشیاء قیمتی خوب دارد من جمله یک قالی ایرانی که قرب دوپست و پنجاه سال قدمت دارد. به طوری که خود ایشان می‌گفتند تقریباً چهل هزار مارک خریدار داشته ولی نفروخته‌اند. دو گلدان بلور طلاکاری ایرانی دیده شد که آنها هم خیلی ممتاز است. چند فقره اشیاء خوب دیگر هم دارد. قرار گذاشتیم کتب خطی و مینیاتورهای پروفیسور زاره را هفته دیگر روز جمعه ببینیم. قسمتهای دیگر موزه را هم که اشیاء نفیسه اسلامی دارد دیدیم. مخصوصاً یک قسمت قلعه سنگی [را] که از

آسیای صغیر با زحمت و خرج زیاد آورده و از صنایع دوره اول اسلامی است تماشا کردیم. یک تخته قالی خیلی خوب هم که تقریباً از زمان شاه عباس باقی مانده و بسیار قیمتی است مشاهده کردیم. این قالی را از یک معبد کلیمیان خریده‌اند. ساعت یک بعد از ظهر از موزه خارج [شده] و با آقای [عباسقلی] نوری ناهار صرف و پس از ناهار و قدری گردش و صرف چای به منزل مراجعت کردیم.

تغییر محل و پلیس

جمعه ۶ اکتبر - امروز پیش از ظهر پس از صرف مدتی به خواندن و نوشتن به هتل کایزرهف رفته در آنجا تذکره خود را به پلیس محلی ارائه داده تغییر محل مسکونی خود را ثبت دفتر پلیس کردم. در مدت جنگ خارجیها باید انتقال خود را از یک محل به محل دیگر به پلیس اطلاع بدهند تا در دفتر مربوط ثبت شود. اداره پلیس مواظب است و حق هم دارد که اتباع دول خارجی را تحت نظر داشته [باشد] به خصوص اتباع دولی که با آلمان داخل جنگ هستند. اینها تقریباً همیشه تحت نظر پلیس می‌باشند و پلیس مخفی مواظب حرکات آنها می‌باشد. ساعت هفت به سفارت ایران رفتیم. آقای نواب این چند روزه مشغول مرتب کردن منزل تازه هستند. جای بسیار خوبی گرفته و خیلی زیبا زینت داده‌اند.

تلگراف استانبول

تلگرافی از استانبول از آقای طباطبایی رسیده تأکید کرده که مطالب را با پست بنویسید تا مطلع باشم. این تلگراف در جواب تلگراف دعوتی است که از ایشان شده است. از قراری که آقای نواب مذکور داشتند اعظم السلطنه پسر احتشام السلطنه فردا به طرف استانبول می‌رود. در آخر شب که به منزل می‌آمدم خود ایشان را دیدم. تأیید اظهارات آقای نواب را کرده

گفت هر کاری که در استانبول دارید در انجام آن حاضریم. وقایع این چند روزه را به طریق اختصار برای او بیان کردم که در استانبول برای آقایان طباطبایی و احتشام السلطنه تعریف کند. شب را پس از صرف شام با آقای نواب و خانم ایشان به سفارت رفته تا ساعت دو بعد از نیمه شب با آقای نواب مذاکره می‌کردم.

تلگراف رمز

شنبه ۷ اکتبر - امروز روز عید قربان است از اینجانب دعوت کرده بودند به اردوی اسرای جنگی مسلمین بروم. ولی قبلاً عذر آورده بودم. قبل از ظهر آقای [ابوالحسن] علوی آمده تقریباً تا ساعت دوازده شب با هم بودیم و نهار و شام را هم با هم خوردیم. بعد از ظهر جزئیات مذاکرات با معاون وزارت خارجه آلمان را با هم نوشتیم که به استانبول بفرستیم. چهار بعد از ظهر آقای نواب با تلفن اطلاع داد که تلگراف رمزی از استانبول راجع به اینجانب آمده خوب است به سفارت رفته با هم استخراج کنیم. ساعت شش به اتفاق آقای علوی به سفارت رفتم. حسن خان اختر هم آنجا بود. با خانمش آمده است برلن که خانمش را اینجا گذاشته، خودش به طرف ایران از راه سوئد حرکت کند. پس از رفتن حسن خان اختر تلگراف استانبول را استخراج کردیم. آقای طباطبایی به اینجانب اطلاع می‌دهد که عثمانیها را ملاقات [کرده است] و کمافی السابق حاضر می‌باشند که تضمینات لازم در مسائل سیاسی بدهند و خلیل بیک وزیر امور خارجه خودشان را مأمور انجام این کار با اینجانب نموده‌اند خوب است او را هرچه زودتر ملاقات و به این کار خاتمه بدهید.

دیدار خلیل بیک و دو ماده پیشنهادی

یکشنبه ۸ اکتبر - امروز صبح با خلیل بیک قرار ملاقات گذاشته ساعت

یازده و نیم به هتل آدلن برای ملاقات ایشان رفتم. تا ساعت یک بعد از ظهر مشغول مذاکره بودیم. می‌گفت آلمانها تقاضای اینجانب را به او نشان داده و حاضر شده‌اند در جواب اطمینان با شرط بدهند. اینجانب گفتم برای اطمینان با شرط حاضر نیستم. اطمینان با شرط قبلاً داده شده و برای ما فایده ندارد. ما تا از آتیه خودمان مطمئن نشویم خیالمان راحت نخواهد شد. اگر اطمینان صحیح بدون ...^۱ در دست ما باشد می‌توانیم به آسانی افکار عمومی را به طرف خود جلب و وسایل تسهیل پیشرفت به مقصود را با سهولت فراهم سازیم. اگر اطمینان در دست ما نباشد پیشرفت کار ممکن نیست و حکومت موقتی نخواهد توانست افکار عمومی را با خود همراه کند. بالاخره این دو ماده را به فرانسه نوشتند. قرار شد خلیل بیک با آلمانها مذاکره کرده آنها را به قبول این دو ماده وادار نماید. اول دولت آلمان متعهد است استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران را در انجمن صلح تضمین نماید مشروط بر اینکه دولت ایران در این جنگ بی طرف بماند؛ دوم دولت آلمان حکومت موقتی کرمانشاه را رسماً شناخته آن را در حدود امکان تقویت نموده، نایب مناب حکومت آقای مستوفی الممالک دانسته و با آن مستقیماً ارتباط داشته باشد.

قرار با ویزندونگ

از هتل آدلن که منزل وزیر امور خارجه است به سفارت رفته تفصیل مذاکره با وزیر امور خارجه عثمانی را برای آقای نواب بیان [کردم] و دو ماده مذکور را برای ایشان خواندم. ساعت سه بعد از ظهر به منزل آمده با فن ویزندونگ تلفناً قرار گذاشتیم فردا بعد از ظهر ساعت پنج ایشان را در هتل کایزرهف ملاقات [کنم] و تفصیل مذاکره با آقای وزیر امور خارجه عثمانی را به او گفته جواب تقاضاهای خودم را بخواهم. شام را با آقای نواب و خانمش صرف و ساعت یک به منزل برگشتم.

۱. در اصل ناخواناست.

دیدار با ویزندونک

دوشنبه ۹ اکتبر - پیش از ظهر کاغذی به زیمرن معاون وزارت خارجه آلمان نوشته شرح ملاقات با وزیر امور خارجه عثمانی را ذکر [کردم] و دو ماده پیشنهادی را برای ایشان نوشتم. رونوشتی هم از این کاغذ برای نواب برداشتم. نامه زیمرن را ساعت پنج در ضمن ملاقات با فن ویزندونگ در هتل کایزرهف به او نشان دادم و سفارش نمودم که هرچه زودتر اخطار رسمی را در این زمینه بنماید تا از برای حکومت موقتی به کرمانشاهان بفرستم. فن ویزندونگ در بی طرف ماندن ایران قدری ایراد داشت. می گفت با بی طرف ماندن چطور می شود استقلال ایران را تضمین کرد، در صورتی که قشون روس قسمت مهمی از ایران را اشغال کرده. من نظر او را رد کرده گفتم در کمال خوبی و آسانی در صورت مظفریت دولت آلمان می تواند قشون روس را از خاک ایران خارج کند. یک قسمت از خاک عثمانی هم امروز در تحت اشغال روس و انگلیس است آلمان به آسانی [آنها را] خواهد توانست از خاک عثمانی خارج نماید.

بانک و پول آلمانی

می گفت کار کرمانشاه خوب است و یک شعبه دوچ بانک در آنجا باز شده و پول کاغذ آلمان رایج خواهد شد. حکومت موقتی مشغول جمع آوری قوا است. نظام السلطنه به همدان رفته بود دوباره به کرمانشاهان مراجعت کرده است. انگلیسها قوه خودشان را دو طرف کوه العماره زیاد کرده احتمال دارد عنقریب شروع به حمله بکنند. روسها از خاک اصفهان خارج شده به کاشان آمده اند. سایکس انگلیسی به شیراز آمده آنجا را اشغال کرده است.

شرط استحکام حکومت موقتی

در خصوص یالمارسن با او صحبت کردم. وعده داد به سوئد تلگراف

کرده اگر بشود با او قراری بگذارند. فن ویزندونگ شکایت می کرد کارشان به واسطه باز بودن پارلمان خیلی زیاد است و زیمرن به ندرت دیده می شود. پس از یک ساعت مذاکره فن ویزندونگ خداحافظ کرده رفت. سپس وزیر امور خارجه عثمانی به ملاقات اینجانب آمد. مدتی با ایشان مذاکره کرده و تقاضا کردم اهتمام نمایند بلکه قبل از حرکت ایشان از برلن اخطار رسمی متضمن دو ماده مذکور از طرف دولت آلمان صادر شده، بر استحکام حکومت موقتی افزوده شود. ساعت هفت آقای علوی را ملاقات [کردم] تا ساعت دوازده با هم بودیم و شام را هم با هم صرف کردیم.

نامه طباطبایی

سه شنبه ۱۰ اکتبر - بعد از ظهر آقای نواب تلفن کردند نامه ای از استانبول رسیده خوب است به سفارت بیاید که هم ملاقات [یشود] و هم کاغذ را بخوانیم. ساعت هفت به سفارت رفته خانم اختر هم آنجا بود. می گفت آقای اختر به سلامت وارد استکهلیم شده و از آنجا به طرف ایران حرکت کردند. نامه مذکور از آقای طباطبایی به عنوان اینجانب بود. سفارش می کند که باید هرچه زودتر تا موقع فوت نشده قرارداد صحیحی با آلمانها بگذارم که آتیه ایران تضمین شود. خود آقای طباطبایی هم در استانبول مفصل با عثمانیها مذاکره کرده و آنها وعده های سابق خود را تکرار نموده و نیز یادآور شده اند که تا وزیر امور خارجه عثمانی خلیل بیگ در برلن است بهتر اینکه اینجانب تضمینات لازمه را از ایشان نیز بگیرم.

تلگراف نظام السلطنه

دو تلگراف هم از کرمانشاه به عنوان آقای طباطبایی و اینجانب رسید که سواد هر دو را برای اینجانب فرستاده اند. در یکی از این تلگرافات آقای نظام السلطنه می گوید که جداً مشغول امور حکومت و فراهم نمودن

وسایل دفاعی هستند. ولی متأسفانه وسایل کار آن طور که باید فراهم نیست. تا به حال قرب پنج هزار نفر جمع‌آوری شده ولی مهمات لازم برای آنها در دسترس نمی‌باشد.

نامه و وثوق الدوله

نامه‌ای هم از تهران از طرف وثوق الدوله برای سفارت برلن رسیده است. خلاصه وقایع تهران را پس از فتح همدان به دست قوای عثمانی و توصیه سفارتین روس و انگلیس به اعلیحضرت که پایتخت را تغییر داده از تهران خارج شود و انعقاد مجلس عالی مرکب از سی و پنج نفر از شاهزادگان و رجال و علمای تهران و رد کردن توصیه سفارتین مذکور را شرح داده است. این نامه به تاریخ پانزدهم شوال مطابق با [۴ اوت] نوشته شده و در پایان نامه ذکر می‌شود که اخیراً اوضاع تهران قدری ساکت‌تر شده، قوای امدادیه هم برای روسها رسیده، میان قزوین و همدان را سنگر بسته‌اند.

اعضای مجلس عالی

از قرار معلوم خود وثوق الدوله به این طرف متمایل می‌باشد. آقایان مشیرالدوله، مؤتمن‌الملک، مستشارالدوله، مستوفی‌الممالک، محتشم‌السلطنه و امام جمعه خوئی در مجلس عالی نامبرده عضویت داشته‌اند. تنها دو رأی موافق و مابقی مخالف بیرون آمده است. به محض اینکه خبر توصیه و تقاضای سفارتین در تهران منتشر شده مردم دکانها را بسته در مسجد شاه اجتماع کرده، نماینده به حضور شاه می‌فرستند که تقاضای سفارتین را در تخلیه پایتخت قبول نفرمایند.

دیدار با مهاجرین - تضمین استقلال ایران

چهارشنبه ۱۱ اکتبر - ساعت یازده چند نفر از رؤسای مهاجرین به دیدن

اینجانب آمده مدتی با هم مذاکره می‌کردیم. این آقایان هیچ‌گونه مخالفتی با نظریات اینجانب در اقدامات راجع به ایران نداشته و برعکس وعده می‌دهند که هرچه بتوانند کمک خواهند کرد. ولی متأسفانه تا به حال آلمانها آن طور که باید مساعدت نکرده‌اند. وعده خیلی داده‌اند ولی به وعده خودشان وفا ننموده‌اند. عقیده این آقایان هم مانند عقیده اینجانب است که باید با وسایل ممکنه، اقدامات درگرفتن تضمینات راجع به استقلال ایران نمود.

جمال زاده و ترجمه نامه و وثوق الدوله

بعد از ظهر به سفارت ایران رفته، دو تلگراف رمز از کرمانشاه به توسط سفارت آمده بود. جمال زاده و خانمش هم که یک زن سویسی است در آنجا بودند. جمال زاده متحدالمال وثوق الدوله را به فرانسه ترجمه می‌کرد که برای وزارت امور خارجه آلمان بفرستد.

تلگراف نظام السلطنه

آقای نظام السلطنه در یکی از این دو تلگراف می‌گوید در کرمانشاه با نادولنی مأمور آلمان داخل مذاکرات شده پیشنهاد کرده است که معاهده چهارگانه ایران و آلمان و عثمانی و اتریش برای تضمین استقلال ایران منعقد و امتیازات دول متفقین ملغی گردد. اما نادولنی اشکال تراشی می‌کند. خوب است اینجانب به هر وسیله که ممکن است فشار آورده، دولت آلمان را به انعقاد چنین معاهده‌ای حاضر نماید. پس از صرف شام ساعت یازده به هتل برگشته ولی تا ساعت سه مشغول نوشتن و خواندن بودم.

مذاکره با خلیل بیگ

پنج‌شنبه ۱۲ اکتبر - صبح ساعت ده خلیل بیگ وزیر خارجه عثمانی از هتل

آدلن تلفن کرد که آلمانها آن دو ماده را قبول نموده‌اند خوب است اینجانب هرچه زودتر با معاون وزارت خارجه آلمان قرار ملاقات گذاشته این عمل را ختم کنم. از آقای خلیل بیگ اظهار امتنان نموده تشکرات قلبی خودم را در مقابل اقدامات و مساعی ایشان اظهار [داشتم] و ضمناً آدرس جدید سفارت ایران را به ایشان دادم که اگر بخواهند از آقای نواب بازدید کنند در دسترس ایشان باشد.

پس از پایان مذاکره با آقای وزیر امور خارجه عثمانی با آقای نواب تلفن کرده، جریان مذاکرات تلفنی با آقای خلیل بیگ را به ایشان گفتم. بعد با فن ویزندونگ تلفنی سفارش نموده که هرچه زودتر قرار ملاقات اینجانب را با زیمرمن بدهد. ساعت پنج و نیم عزت‌الله خان هدایت به دیدن اینجانب آمد. مدتی با ایشان صحبت در میان بود که خوب است امروز ایرانیان تشمت را کنار گذاشته، مجتمعاً برای حفظ استقلال و نیازمندهای حال و آتیه ایران کوشا باشند. سوء تفاهمات سابقه را به کلی کنار گذاشته در اموری که راجع به اساس کار و استقلال و حیات مملکت است در قول و عمل متحد باشند.

درباره صراحت

ساعت شش مجدداً فن ویزندونگ تلفن کرده در خصوص قبول دو ماده از او استفسار کردم. گفت بلی دو ماده را قبول داریم و نامه شما در حال تحریر است. از او خواهش کردم که در تحریر این نامه سعی شود که جای مبهمی باقی نماند و طوری صریح باشد که جای هیچ قسم سوء تفاهمی نگذارد. قول داد که در صراحت نامه جدیت خواهد شد تا جای ابهامی نماند. تلگرافی هم در این خصوص به کرمانشاه شده است.

ساعت هفت به سفارت ایران رفته شام را هم در آنجا صرف [کردم] و تا ساعت یازده در سفارت بودم. میرزا محمدخان قزوینی هم در سفارت

بود. بیچاره گرفتار درد دندان سختی شده است. آقای نواب از موافقت آلمانها خیلی خوشحال هستند. یک نامه هم به آقای احتشام السلطنه نوشته ایشان و آقای طباطبایی را دعوت به برلن کرده‌اند.

احتیاط نواب

جمعه ۱۳ اکتبر - صبح با آقای نواب با تلفن قدری صحبت کرده از ایشان خواهش کردم خوب است امروز به ملاقات معاون وزارت امور خارجه آلمان رفته ضمناً تا آنجا که ممکن است نظریات اینجانب را تقویت نمایند. از قرار معلوم وزارت امور خارجه عثمانی از اینجانب نزد آلمانها توصیف کرده و به ایشان من غیر مستقیم تذکر دادم که متوجه این موضوع باشند. گویا آقای نواب از تذکر اینجانب چندان خوششان نیامده بود. زیرا نیم ساعت بعد تلفناً گفتند که خوب [است] به وزارت خارجه بروم. چون اگر آلمانها جواب مساعد ندهند می ترسم تولید سوءظنی برای شما بکنند. قرار بود امروز با خانم زاره به موزه بزرگ برویم ولی به واسطه گرفتاری به بعد موکول گردید.

خواهش نواب

شنبه ۱۴ اکتبر - صبح با آقای نواب با تلفن صحبت کرده ضمناً از اینجانب خواهش کردند که اگر با آقای وزیر امور خارجه عثمانی ملاقاتی کردم به ایشان خاطر نشان نمایم که اگر قصد بازدید از ایشان را دارند قبلاً خبر بدهند که آقای نواب برای پذیرایی از ایشان در سفارت باشند. اتفاقاً پس از لحظه‌ای خود آقای خلیل بیگ به اینجانب تلفن کرده راجع به مذاکره با زیمرمن استفسار کردند. خواهش آقای نواب را به جا آورده گفتم بسیار خوب قبلاً به جناب ایشان خبر می‌دهم و بعد به ملاقات ایشان می‌روم. پرسیدم تا چند وقت دیگر در برلن خواهند بود. جواب دادند روز